

مقدمه

بهانه نخستین مجموعه حاضر، نوشته منتشر نشده شهید مسلم لکزایی، از شهدای شامگاه فاجعه تروریستی تاسوکی روز پنج‌شنبه، ۲۵ اسفند ۱۳۸۴ است. اگرچه ما از هدف و چرایی نگاشتن یادداشت تحقیقی شهید در خصوص زندگی سیاسی هشتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام مطلع نیستیم؛ اما تحقیقی بودن اثر این گمان را تقویت می‌نمود که شاید او در صدد چاپ و نشر اثری برای شیفتگان اهل بیت علیهم‌السلام و خاصه امام هشتم است تا با کنکاش در حیات سیاسی ایشان، در حکومت‌داری و خدمت به مردم بدان تمسک جویند و راه صواب را برگزینند.

این بهانه سبب شد نوشته شهید پس از ویرایش، همراه با بخشی از خاطرات وی به انضمام برخی از بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها و اشعاری که پس از

شهادت آنها ایراد گردیده است، به زیور طبع آراسته گردد. بی تردید به ثمر رسیدن این مجموعه محصول تلاش‌های جمع زیادی از دوستان و ارادتمندان به شهدا و شهادت است. از این رو بر خود فرض می‌دانم از تلاش‌های ارزنده نویسنده و شاعر توانمند سیستان، جناب آقای عباس باقری، به سبب ویرایش مجموعه حاضر و افزودن بخش اشعار و مقدمه، آقایان مهدی لکزایی و پدر بزرگوار شهید صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

امید است این مجموعه توانسته باشد در زنده نگه داشتن یاد و نام شهدا، به ویژه شهدای حوادث تروریستی خاصه فاجعه تروریستی تاسوکی سهمی داشته باشد. گرچه در این نوشتار مباحث متنوعی درباره فاجعه تروریستی ۲۵ اسفند ۱۳۸۴ تاسوکی نگاشته شده است، با این وجود هر گونه قضاوت و داوری در خصوص عاملان این جنایت را به خوانندگان گرامی می‌سپاریم. از خداوند متعال می‌خواهیم روح این شهید عزیز سعید را با انبیاء و اولیای الهی محشور فرماید. در پایان یادآوری از خوانندگان گرامی انتظار می‌رود با رهنمودها و انتقادهای خویش ما را در تداوم طریق شهدا یاری فرمایند.

شریف لکزایی - زابل

پنجم مرداد ۱۳۸۶

پیش در آمد

و اما بعد...

شهید نامه نوشتن، نوشتنِ نامه به عرشیان ملکوت جانان است:

به آنان که بی باده مست آمدند نوشیده می، می پرست آمدند

به آنان که چنان با نغمه نور و نوای آفتاب در آمیخته و نرمه بال‌هایشان را
بر آسمان تجلی گشوده‌اند؛ تو گویی همه چیز در عصمت آرامشی ابدی
شناور است.

خداوندا تو نیک می‌دانی که امانتدار این قلم، همواره زخم‌های جاننش
را، حتی در تلخ‌ترین ایام بیداد روزگار، به نام شهید و به احترام جوانان
پاکیزه و نازنین این سرزمین آسمانی چاره کرده و به یاد آنان در سکوت
زالال خویشتن آرمیده و دم برنیاورده است؛ پس بهانه تدوین این کتاب نیز

تنها مظلومیت مسلم لکزایی و همه مسلم های آزاده و پاک نهاد کربلاهای میهن است و لا غیر ...

الهی! تو داندۀ ای که معنا بخشیدن به واژگان پراکنده، حس و حالی دردمندانه و عاشقانه طلب می کند نه آنکه سپیده دمان کاغذ را به سیاهی قلم در غروب کلمات رها سازیم و از سر سودای دل برخیزیم و به نفسانیتی پای در گل، محمل بسپاریم. هرگز آن روز مباد و چشم میندازد که کلمه را به بازار بندگی فراخوانیم و متاعی از جنس سیاه جامه دنیا پرستان و زراندوزان و کارگزاران بیع و سیاست، زیور تن سازیم.

از همین منظر است که این خامه را چنان به سوگند مادرانه پرورانده ام که هرگز بر محور دنیا و جیفه خواران دنیا نگردد و نگرداند. پس این که امروز به یاد مسلم لکزایی: نیلوفر خاموش رمل های تشنه تاسوکی قلم می زنم، تنها از سر عشق و ارادت به آستان شهید است و بس.

از حضرت بی نیاز، خدای سبحان می خواهم به پاداش زخم شهیدان، تا اندازه ای فرصت توفیق به خادم این قلم دهد که بتواند دفتری دیگر به بارش انوار شهدا آذین بندد که دانسته ام «قدرت حق در کلام شهداست» و ریزه خواران در گاه آنان را که از جان به سودای جانان در گذشتند نه مقامی و نه منزلتی ... که هر چه با دل ما می رود حکایت همان عاشقان شرزۀ شوریده جان عاشورایی است.

باری ... «تاسوکی» کویری گز پرور و در ریگ و باد شناور است که جغرافیای نامش در شناسنامه سیستان جز به روایت تشنگی لب های ترک

خورده زمین ایوبی اش، از حنجره هیچ سیستمی سرفرازی بر نیامده و دلی را به آرامش صبوری هزار ساله اش فرا نخوانده است. اما از آن روز که مسلم لک زایی آمد، جابر قویدل آمد، محسن ذوالفقاری آمد و اندک اندک جمع مستان رسیدند و گروه گروه در زیر تیغ خونخواره ای به جنون آلوده ذبح شدند و امواج ارغوانی خونشان به ساحل کاینات فرو پاشید؛ آن گاه تاسوکی مهبط آیه های روشن ایمان شد و منزلگاه بیست و دو عنقای به قاف تجرد پر کشیده. تاسوکی از خون شهید بالیده در دل زنان و مردان عاشورایی این خاک عطشناک، هزاران بار روید، جوانه زد، شکوفه داد و به برگ و بار نشست.

آمدند و دیدند و بازیدند و آنگاه شوریدگان کبریای او به سجاده خونین تاسوکی، نماز عشق خواندند و تکبیر عاشقی سر دادند. تاسوکی از نام زوار منای دوست، شهادتگاه شد و سرمنزل مشتاقی و مه رویی.

خداوندا! به آنان که این خانه نو ساخته را در راه تو می آریند بهره ای به سزا عطا کن و بهره جویان از نام نینوایی شهید را بر استر نفس خودشان بنشان، که بندگی، تنها تو را سزاست، که این بار بندگانی با مجموعه های متلاشی، حدقه های بی چشم، حنجره های درهم پاشیده، زخم های مقدس و پیکرهای چاک خورده و به خون و خاک در آمیخته به لقای تو آمده اند که هزار و چهارصد سال است بر جبین و جان نیاکانشان نوشته اند:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود روش بنده پروری داند

مسلم لکزایی و همه حق جویانِ خدایین از این خاستگاه، روحِ زلالِ
کلمه‌اند و به چکادِ «روشنایی» می‌رسند. و این قلم به پاسداشت آنان مرا به
دبیری رسایلِ شهادت، حکم کرده است. اللهم تقبل منا

عباس باقری- زابل
۲۴ آذر ۱۳۸۵ هـ ش

روایت نامه شهدای تاسوکی

خورشید، خسته و خراشیده رخسار، در قرمزای غروب نهان می شد که پانزدهمین یادواره شهیدان دولتی مقدم و شهدای سیستان به پایان رسید. میهمانان یادواره که از شهرهای دور و نزدیک با قصد قربه الی الله آمده بودند، مهیای نماز مغرب و عشاء می شدند تا به عمود دین تکیه دهند، آنگاه نوای زلال دعای کمیل به گوش جان نشنوند و آسمانی شوند و سبک بال از فیض اشک و صفای دل راهی شهر و دیار خویش گردند. اما ... چند کیلومتر آن سوی تر، خفاشان شب پرست، به شوق شکار روشنایی از آشیانه های نمور و تاریک سر برآورده بودند و تدارک خون آشامی عاشقان آقا ابا عبدالله الحسین علیه السلام را می دیدند. ساعت ۲۰:۴۵ شامگاه پنج شنبه همان روز که تقویم ۲۵ اسفند ۸۴ را نشان می داد جاده زابل - زاهدان آبستن حادثه ای تلخ و جانگداز بود.

خفاشانی که هویتِ اشرار داشتند و با گرفتن جیره از صهیونیسم و استکبار، ننگِ سرسپردگی به پیشانی زده بودند به خیال آنکه مسؤولان کلان نظام در استان، از یادواره شهدا باز می‌گردند و می‌توانند با ترور آنان کلاه مزدوری و سرسپردگی را به چوب رخت «رامسفلد»، «رایس» و «بلر» و «شارون» بیاویزند، از نقطه صفر مرزی در پناه وجود رمل و تپه ماهور و درختچه‌های گز که از موانع طبیعی استتار به شمار می‌آیند وارد خاک ایران شده و در دوازده کیلومتری مرز ایران - افغانستان در محور زابل - زاهدان و در فاصله چهارده کیلومتری پاسگاه تاسوکی ایجاد راه بندان می‌کنند و با لباس مبدل نیروی انتظامی و استتار چهره، اقدام به توقف خودروهای عبوری می‌نمایند تا با هدف اسارت و ترور نیروهای دولتی و اندیشه‌برپا کردن فتنه قومی - مذهبی، پاداش مزدوریشان را از استکبار بین‌الملل دریافت دارند.

بدین منظور خودروهای عبوری را متوقف نموده و با جداسازی زنان و مردان، به تفکیک فارس و بلوچ و شیعه و سنی، در مقابل چشمان وحشت زده زنان و فریاد و بیقراری مادران سپید گیسو و کودکان حیرت آلود، مردان و جوانان و نوجوانان بی‌گناه را با شنیع‌ترین و فجیع‌ترین وضع ممکن به حدود یکصد و پنجاه متری جاده اصلی و در کناره خاکریز، هدایت می‌کنند. و پس از بستن چشم و دست و دهان قربانیان آنها را به فاصله حدود یک متر از یکدیگر قرار داده و به رگبار گلوله می‌بندند. سپس با بهره‌گیری از دوربین فیلم برداری، از صحنه‌های کشتار جمعی فیلم

بررداری می کنند. تا با به تصویر کشیدن دلخراش ترین صحنه ها و فروش و ارائه آن به اربابان رسانه های خارجی، مزد شقاوت و بی رحمی و خوش خدمتی شان را بگیرند. به گفته مردم و کارشناسان، تعداد تروریست ها در جاده و پشت خاکریز بین بیست تا سی نفر بوده و از القاب سرهنگ و سروان در مکالمات درون گروهی استفاده می کردند. تعداد دیگری از اشرار نیز در سایر نقاط منطقه پراکنده بودند و نظارت و پشتیبانی این عملیات کور و ننگ آور را به عهده داشتند. این گروه شرور که نام «جندالله» را برگزیده چنان در جهل و نادانی دست و پا می زدند که هنگام زدن تیر خلاص به مردم بیگناه «بسم الله» گفته و پس از اطمینان از شهادت آن کبوتران سرخ بال حرم حسینی با گفتن «الله اکبر» افتخار و خوشنودی شان را از این جنایت ابراز می کردند.

این قتل عام هولناک حدود یک ساعت به درازا کشید و به شهادت بیست و دو تن از محبان اهل بیت اعم از دانش آموز و روحانی و کارمند و کارگر و دانشجو و خبرنگار و کاسب انجامید و شش زخمی و هفت اسیر بر جای نهاد و نام «شهادتگاه تاسوکی» را برای همیشه بر لوح تاریخ منطقه حک نمود چنان با انزجار و نفرت عمومی روبرو شد که در یک انسجام جمعی، همه مسئولان نظامی، سیاسی و مذهبی استان، به ویژه ائمه محترم جماعات اهل سنت، هم صدا و همراه با مردم آن را محکوم کرده و عاملان آن را ایادی جهل و استکبار نامیدند، از آن رو که در هیچ مرام و مسلک و عقیده و مذهبی کشتن نوجوان چهارده ساله و نوداماد بیست ساله به جرم

عضویت در بسیج، مایه مباهات و سرافرازی نیست، چگونه ممکن است افرادی آن قدر در برزخ شقاوت و سنگدلی فروغلتند که فرزندی را در مقابل پیکر لوزان مادری سپید مو، پدری را در برابر بهت نگاه فرزندی ترسان، چشم و دست و پا بندند و در آستانه سال نو و اربعین شهادی کربلا، پیکرشان را به زخم تیر، از هم بدرانند و آنگاه بر جنازه چاک چاکشان ندای تکبیر سر دهند. راستی ... این تذهیون...؟!!

چگونه می توان شرح هجران جگرهای آتش گرفته زنان و کودکان چشم انتظار و مردان به خاک و خون غلتیده سیستان را در شهادتگاه تاسوکی به صحیفه جان نگاشت و از سر سوز، فریاد "بای ذنب قُتلت" و ندای سرخ "یا للمسلمین" برنیورد...؟! «و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون»

شرح حال شهید مسلم لک زایی

۳۱ شهریور ۱۳۶۴ در خانواده‌ای متدین و پیرو ولایت، فرزندی به دنیا آمد که پدر به سبب ارادت به اصحاب امامت، نام مسلم را بر او نهاد به همین سبب از همان اوان کودکی به آموزه های فرهنگ انقلاب و تربیت اسلامی گوش جان سپرد و بالیدن گرفت. مسلم تحصیلات ابتدایی را در دبستان شهید حسینی و دوران راهنمایی را در مدرسه شهید باهنر به پایان برد.

علاقه وافر او به معارف الهی موجب شد تا در پرتو معرفت به آل الله علیهم السلام قرار گیرد و وارد حوزه علمیه امام صادق علیه السلام (مرحوم آیت الله شریفی) زابل شود و پس از شش سال تلمذ و خوشه چینی از مکتب علوی به سال ۱۳۸۴ پس از گذراندن سطوح مقدماتی رهسپار حوزه علمیه قم گردید تا استمرار تلمذ در سطوح عالی را نصب العین قرار دهد و

در جوار بارگاه کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) از خرمن معارف اهل بیت علوی، زادراه اندیشه و علم بردارد.

هنوز دوره راهنمایی را به اتمام نرسانده بود که روح مردم‌گرا، تربیت‌خدا محور و آموزه‌های شریعت، مسلم را به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی فراخواند. از این رو عضویت در بسیج را چراغ راه کرده و پا به عرصه حیاتی دگرگونه نهاد و با شرکت در اردوها و دوره‌های مختلف آموزشی، آرزوی «قو علی خدمتک جوارحی»^۱ را مصداق بخشید.

فعالیت‌های مداوم مسلم در عرصه بسیج با ورود به حوزه علمیه و شناخت از ضرورت پاسداری از کیان اسلامی، ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد که با عضویت در شورای پایگاه مقاومت امام خمینی (قدس سره) حوزه علمیه امام صادق (علیه السلام) و تشکیل حوزه مقاومت بسیج طلاب با عنوان شهید مدرس (ره) سیستان و قبول مسؤولیت شعبه آموزش حوزه مقاومت، اهتمام خداپسندانه‌ای در آموزش بسیج‌طلاب از خود بروز داد.

«مسلم»، با بهره‌وری از ذوق سرشار، روحیه مردم‌گرا، نشاط اجتماعی، توان علمی و بینش اعتقادی، مصداق والای «اشداء علی الکفار رحماء بینهم»^۲ به شمار می‌آمد و خدمت به فرهنگ عاشورا و عاشقان اهل بیت را بر خود فرض می‌دانست. او دریافته بود که کمک به هم‌نوع و پاسداشت مبانی اعتقادی و انقلابی، لازمه استمرار حاکمیت ولایت بر سرزمین دل

^۱ - فرازی از دعای کمیل؛ خدایا اعضا و جوارحم را برای خدمت قوی بگردان.

^۲ - سوره فتح، آیه ۲۹؛ در برابر کفار سر سخت و شدید و در میان خود مهربانند.

های شوریدگان انقلاب اسلامی است. لذا تحقق این اهداف الهی را در ارتقاء بینش و بالندگی اندیشه علمی متصور می دانست. بدین منظور با ثبت نام در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) تحصیل در دوره های تخصصی را منظر گاه فردای خویش قرار داده بود اما فاجعه جانگداز شهادتگاه تاسوکی سیستان او را به سمت جایگاه رفیق اعلی و حضرت ذوالجلال مطلق که هدف غایی انسان های کمال طلب است هدایت کرد. حماسه مقاومت و پایداری وی در برابر گروهی جاهل و مزدور صهیونیزم و استکبار بین الملل که در تاریکی شب به کمین روشنای ایمان نشسته بودند نشان داد که:

بر این شهید سرا کفر بر نخواهد گشت

خلوص ما مگر از کردگار بر گردد

جفای رفته بر این ملک بر نمی گردد

مگر ز قبله وحدت مدار بر گردد

خلعت زیبای شهادت بر قامت آن شهید سر افراز مبارک باد. ان شاء الله

و اما ...

فصل پیش‌رو را به قلم آفتابی شهید نینوایی، مسلم لک‌زایی می‌سپاریم و به کلام دلجوی او. او که نگاه آسمانی اش را به ساحت مقدس هشتمین امام کبریائی اش علی بن موسی الرضا دوخته است و به احترام قداست نام و مرام مرادش از آستان حضرت او سخن رانده است تا دریابیم که شهیدان ما در عرصه قلم و قنوت اندیشه نیز آئینه دار تبار خویش اند.

نام: علی علیه السلام

لقب: رضا

کنیه: ابوالحسن ثالث

فرزند: موسی کاظم علیه السلام

تولد: مدینه - جمعه ۱۱ ذی حجه سال ۱۵۳ هجری

مادر: نجمه

شهادت: طوس جمعه ۲۹ صفر ۲۰۲ هجری با انگور زهر آلود

قاتل: مأمون

محل دفن: مشهد مقدس

زوجات: دو همسر

فرزندان: ۶ فرزند - ۱ دختر و ۵ پسر

مدت امامت: ۲۰ سال

مدت عمر: ۵۵ سال و ۱۰ ماه و ۱۴ روز

زندگانی سیاسی امام رضا علیہ السلام

مسافر ملکوت یادنامہ شہید مسلم لکڑابی / ۱۶

مقدمه

در اینجا می‌خواهیم درباره زندگی سیاسی و رخداد های مهمی که در دوران امام رضا علیه السلام برای ایشان اتفاق افتاد و موضع گیری های ایشان بحثی داشته باشیم. برای این منظور در ابتدا ضروری است به برخی از مسائل پرداخته شود:

سیاست چیست؟

دارای چه ابعادی است؟

بر چند قسم است؟

موضوع علم سیاست چیست؟

اصول علم سیاست چیست؟

سیاست بر چه محوری می‌چرخد؟

در مرحله اول باید دانست منشأ علم سیاست از کجاست و این علم چگونه به وجود آمد؟ همچنین بررسی کرد که آیا ائمه سیاست مدار بوده و زندگی سیاسی داشته اند که ما می‌خواهیم از آن بحث کنیم یا خیر؟ در ادامه بر آنیم به توضیح درباره پرسش های مطرح شده پردازیم.

مفهوم سیاست

سیاست به طور کلی عبارت است از چگونگی اداره ی کشور ها و ملل.^۱ البته این، یک تعریف کلی از سیاست است و در کتب متفاوت، سیاست را به اشکال مختلفی تعریف کرده اند؛ زیرا ما گفتیم سیاست یعنی اداره کردن و هر صاحب نظری می‌تواند بر اساس دیدگاه و بینش خودش این تعریف را توسعه داده و یا محدود سازد. ممکن است برخی امور شخصی مردم از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، ازدواج و ... را نیز داخل در آن بدانند؛ زیرا اینها خودشان به نوعی اداره کردن هستند. در این زمینه یکی از اندیشمندان تعریفی که از سیاست کرده است که چنین است: «سیاست یعنی اداره ی امور روزانه ی مردم.»

به هر حال از سیاست تعاریف زیادی شده است و این آشفتگی در تعریف سیاست تازگی ندارد و تنها در این مورد خاصی هم نیست، بلکه هر چیزی که میان مفهوم وضعی و حقیقت خارجی خودش قرار بگیرد با چنین گستردگی و آشفتگی روبه رو خواهد بود؛ زیرا اشیای خارجی، حدود ویژه

^۱ . محمد شیرازی، سیاست از دیدگاه امام، جلد ۱، ترجمه عبدالصاحب یادگاری و محمد باقرخانی، چاپ اول، تهران: کانون نشر اندیشه های اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۴.

ای به اندازه ی وسعت وجودشان و مفاهیم وضعی محدوده ای به اندازه ی وضعی که واضح آن مفهوم قرار داده دارند.

برای مثال انسان مفهوم ویژه ای به اندازه ی وسعت خارجی اش دارد؛ اما سیاست، اقتصاد و اجتماع در تعاریفشان آشفتگی وجود دارد؛ چون مفاهیم وضعی نیستند که محدود به وسعت وضعشان باشند و حقایق خارجی هم نیستند. پس افراد خارجی شان هم دقیقا معلوم نیست تا محدوده شان بیان شود.

ابعاد سیاست

ابعاد سیاست هم مانند خودش دارای وضوح و روشنی دقیقی نیست؛

زیرا:

الف. از یک جهت تمام افراد انسان را شامل می شود هم به صورت فردی و هم به صورت جمعی. و هر چه معنای یک لفظ گسترده تر باشد بیان تعریفی که جامع و مانع باشد برای آن مشکل تر خواهد بود؛ زیرا افرادی که دخول و خروجشان از محدوده ی تعریف مشکوک است بسیارند و به میزان همین کثرت، بیان یک تعریف که جامع افراد و مانع اغیار باشند مشکل می شود.

ب. از یک جهت هم مسائل مربوط به بحث سیاست بسیار است و این کثرت مسائل هم عامل مهمی در دشواری ارائه دادن یک تعریف تام از موضوع است.

اقسام سیاست

سیاست در عرصه داخلی یا سیاست داخلی.

سیاست در عرصه ی خارجی یا سیاست خارجی^۱.

هریک از این دو قسم نیز به قسم مجزا تقسیم می‌شوند:

سیاست داخلی: الف، برقراری نظم و تسلط بر امور جامعه؛ و ب،

جلوگیری از ورود سیاست‌های اجنبی به داخل کشور.

سیاست خارجی: الف، تأثیر در ملل دیگر به منظور مشارکت در

برقراری نظم و جلوگیری از ظلم به آن‌ها؛ زیرا انسانیت یک وحدت واحد

است و انسان از این جهت که انسان است خدمت او بر انسان دیگر واجب

است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هر انسانی برادر دینی یا نظیر تو در

آفرینش است»^۲.

پس همه ی انسان‌ها با هم برابرند و یک انسان وظیفه دارد به هموعانش

در برقراری نظم و جلوگیری از ظلم در ملل دیگر مشارکت داشته باشد و

این همان سیاست خارجی است.

ب، کوشش در جلوگیری از تأثیر ملل و دولتهای دیگر در کشور

اسلامی. چون اگر دولت مرکزی در جلوگیری از اثر گذاشتن در کشور

دخالت نکند حکومت‌های خارجی به انواع مختلفی در کشور اثر می‌گذارند.

۱. همان، ص ۷۹

۲. نهج البلاغه، عهد مالک اشتر.

موضوع علم سیاست

برخی از علم سیاست به علوم سیاسی تعبیر کرده اند. برخی نیز گفته اند این تلقی اشتباه است؛ چون سیاست موضوع واحدی است که مسائل متفاوت دارد و کسانی که علم سیاست را به علوم سیاسی تحویل برده اند با این تفکر بوده که تمام علوم انسانی به نحوی رشته ای از علم سیاست محسوب می شوند: همانند تاریخ سیاسی، جغرافیای سیاسی، اقتصاد سیاسی و ... ولی با تمام این استدلال ها نمی توان وحدت علم سیاست را انکار کرد، بلکه اینها شاخه هایی از علم سیاست است نه این که هر شاخه به طور مستقل علمی باشد. در مورد موضوع مورد بحث برخی آن را به نظری و عملی تقسیم کرده اند و برخی به داخلی و خارجی؛ چنان که بیانش گذشت. نتیجه ای که از بحث می توان گرفت این است که سیاست چهار موضوع اصلی دارد که همان اصول سیاستند.^۱

اصول علم سیاست

می توان این اصول را به ۴ قسم تقسیم کرد:

۱. شامل: الف، دیدگاه سیاسی و ب، افکار سیاسی می باشد.
۲. تأسیسات سیاسی که شامل: مؤسسات سیاسی معاصر با دولت مثل روزنامه ها، مؤسسات قانون گذاری مثل مجلس و قانون اساسی و مؤسسات اجرایی مثل دولت است.

^۱. سیاست از دیدگاه اسلام، پیشین، ص ۲۵۴.

۳. اموری که در سیاست نسبت اول را دارند؛ بدین جهت که شروع سیاست از آن‌ها بوده است که شامل: الف، آزادی عمومی؛ ب، گروه‌ها و جمعیت‌ها؛ ج، احزاب سیاسی و د، مشارکت افراد در اداره جات یا دولت.

۴. روابط بین الملل که شامل: الف، سیاست بین المللی؛ ب، سازمانها و اداره جات بین المللی و ج، قانون بین المللی.

از این بیانات روشن می‌شود که تعریف سیاست به علم دولت داری به هیچ وجه کامل نیست اگر چه دولت داری یکی از مهمترین شاخه‌های آن است.

سیاست حول چه محوری می‌چرخد؟

در تعریف سیاست آمده است که سیاست اعمال قدرت است. در این صورت محور علم سیاست را می‌توان سه مطلب اساسی دانست:

الف. چه سیاستی باید جامعه را فراگیرد تا افراد رفاه بیشتری داشته باشند.

ب. دولت جهت اجرای سیاست چه وسایلی را به کار می‌گیرد.

ج. چه تأثیری از در اختیار گرفتن این سیاست و این وسیله‌ها می‌توان بر جای گذاشت.

بنابراین محورهای اساسی علم سیاست چنین می‌شود: اتخاذ قرار، چگونگی اجرا و نتایج آن، که هر کدام از این اقسام صورتهای مختلفی دارد که مجالی برای ذکر آن نیست لذا یک سیاستمدار باید بحث کند که قرار شایسته چیست، اجرای آن چگونه است و اثری که از اجرای آن دنبال می‌کند چیست؟

منشأ علم سیاست

سیاست بر خاسته از متن اسلام است. در چگونگی آن بیان می‌کنیم که اسلام دینی است کامل و شایسته و بیانگر تمامی احکامی که بشر انجام می‌دهد و به آن نیاز دارد؛ خواه این احکام فعل اعضا و جوارح و یا امیال باطنی باشد. بنابر این هر فعلی که از انسان سر می‌زند از یکی از احکام پنج گانه و خوب، استحباب، حرمت، مکروه و اباجه خارج نیست و حتی می‌بینیم که از اندیشه‌های بد به عنوان تحریم و کراهت نهی شده و به اندیشه‌های خوب به عنوان وجوب و استحباب امر شده است. در روایتی امام صادق (ع) فرموده است: چیزی نیست مگر آن که در کتاب و سنت آمده باشد.

پیامبر از هیچ چیزی که مورد نیاز مردم است فروگزاری نکرده و کسی که غیر این را بگوید همانا کتاب خدا را رد کرده است. در کتاب خدا می‌خوانیم: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم» نعمتی؛ یعنی امروز دین را بر شما کامل و نعمت را برایتان تمام نمودم.^۱ این آیه عمومیت دارد و بر کمال دین و هر آنچه انسان بدان نیازمند است دلالت می‌کند. سیاست نیز از مسائل مورد نیاز مردم است و تحت این آیه می‌باشد.

علاوه بر این، آیه‌ها و روایات و آیاتی خاص هم در باب سیاست داریم که از آن جمله است روایت امام رضا علیه‌السلام که فرمودند «عالم باسیاسه» یعنی امام باید عالم به سیاست^۲ باشد. در جایی دیگر آمده است: «و ساسه

^۱ . سوره مائده، آیه ۳.

^۲ . اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، باب اوصاف امام رضا علیه‌السلام.

العباد» یعنی ائمه سیاستمداران مردمند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ای مالک برای واگذاری کارهایت کسی را برگزین که اهل پرهیزکاری و علم سیاست باشد.» و در همان نامه در جای دیگر می‌فرماید: «فرمان سربازانت را به کسی بده که بیش از همه پیرو خدا، پیامبر و امام باشد و آنان را با تکیه بر علم سیاست جمع کن.»^۱

آیا ائمه سیاستمدار بوده‌اند؟

در پاسخ باید گفت ائمه سیاستمدار بوده‌اند و امام رضا (ع) که خود از ائمه ی معصوم است، سیاست را یکی از شرایط امام و امامت می‌داند. ائمه ی ما هیچ‌گاه از سیاست کناره‌گیری نکرده و همواره دین را همراه سیاست داشته‌اند. در برخی بیاناتشان آمده است که هر کوششی در جهت جدایی دین از سیاست، مانند کوشش کردن برای جدایی عبادت از متن اسلام است.^۲

کوشش پیامبران، ائمه و علما همیشه این بوده که زمام را حتی المقدور به دست گیرند؛ در غیر این صورت هم مردم را نسبت به وجوب آن در حد توانایی توجیه می‌کردند.

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) ائمه و علما از یک سو و خلفا از سوی دیگر برای تصریح مرجعیت امت و به دست گرفتن زمام سیاست اختلاف کردند و شاید بتوان گفت یکی از عوامل مهمی که در

^۲ . نهج البلاغه، عهد مالک اشتر.

^۳ . سید جعفر مرتضی عاملی، زندگی نامه سیاسی امام رضا علیه السلام، ص ۸۲.

دوره های بعد خلفا آن را برای کناره گیری ائمه از سیاست ارائه نمودند عنصر جدایی دین از سیاست بود.^۱ با این بیان که یک روحانی خیر خواه کسی است که مشغول ارشاد و عبادت باشد و در مسائل سیاسی دخالت نکند و البته مبدأ پیدایش این عنصر را از جهت خلفا می توان چنین مطرح کرد که:

علما تا زمانی که در کارهای سیاسی بودند سد محکمی در برابر استعمار و تسلط خلفا بر کشور های دیگر بودند.

از این رو خلفا مقوله جدایی دین از سیاست را مطرح کردند تا علاوه بر کنار زدن علما از صحنه خلافت راحت تر بتوانند به زور گویی و استعمار برسند و مانعی بر سر راه آنها نباشد. از سویی می گوئیم اهتمام داشتن یک عالم دینی بر علوم سیاسی در حد وجوب است، بلکه این وظیفه ی هر انسانی است و هر انسان متدینی باید بدان آگاه باشد چون امور مسلمین و بلکه نجاتشان از چنگال متکبرین نشر اسلام و هدایت مردم از ظلمات به سوی نور است و این متوقف بر اهمیت دادن به علم سیاست و شناخت آن است. در قرآن کریم آمده است: «چه می شود شما را که در راه خدا و برای نجات مستضعفین مبارزه نمی کنید.»^۲

ما تا به حال در مورد سیاست سخن گفتیم ولی هیچ گاه از روش فراگیری آن صحبتی به میان نیاوردیم ولی نیکوست بدانید که شناخت

۱. سیاست از دیدگاه اسلام، پیشین، ص ۴۰.

۲. سوره نساء، آیه ۷۷. ر.ک: سید محسن امینی، سیره ائمه اطهار علیهم السلام.

سیاست ممکن نیست مگر پس از شناخت حداقل شش مطلب: دین، اقتصاد، جامعه، حقوق، روانشناسی، تاریخ.

فراگیری سیاست بدون شناخت این علوم به نحو احسن ممکن نیست؛ زیرا دین در ترکیب امت‌ها وجود دارد و نمی‌توان از آن جدایش کرد و یک سیاستمدار هم باید در کارها و تصمیم‌های خودش، جنبه‌های دینی و مذهبی را در کشورش در نظر گرفته و با ملاحظه اوضاع و شرایط کلی حاکم بر جامعه تصمیم خویش را اتخاذ کند و الا نمی‌تواند کشور را اداره کند.

بحث ما پیرامون علم سیاست تمام شد. حال باید بینیم دیدگاه سیاسی امام رضا (ع) چگونه بوده و ایشان چه مقدار در سیاست روز دخالت داشته‌اند. نیز باید دید مسائل مهمی که در زمان امام رضا (ع) با انگیزه سیاسی انجام شده و امام هم در آن نقش آفرینی داشته کدام است.

اوضاع خلافت در زمان امام رضا (ع)

امام رضا (ع) در عصر امامت خویش با چند خلیفه عباسی معاصر بوده‌اند که تنها در زمان زمامداری مأمون شرایطی پدید آمد که امام را به موضعگیری وا داشت.

ده سال از امامت امام رضا (ع) با دوران خلافت هارون پدر مأمون مقارن بود. هارون در این دوره ده سال به دلیل بحرانهایی که با آن روبه‌رو بود هیچ‌گاه خود را رویاروی امام قرار نداد. هارون که نگران آینده عباسیان بود در سال ۱۷۵ هجری قمری، فرزندش، امین را که ۵ سال داشت به

جانشینی خودش معرفی کرد و ۷ هفت سال بعد با معرفی مأمون به جانشینی امین در تثبیت حکومت عباسی کوشید. پس از این واقعه در سال ۱۹۳ هارون در طوس در گذشت و پس از این اندک زمانی امین و مأمون با یکدیگر بر سر خلافت نزاع کردند و اختلافشان به قدری بالا گرفت که امین در اوایل سال ۱۹۵ برادرش مأمون را از ولایتعهدی خلع کرد. مأمون که نمی‌توانست حکومت را به سادگی از دست بدهد پس در صدد چاره جویی برآمد.^۱

در نهایت دو برادر با لشکرکشی علیه یکدیگر در ری با هم درگیر شدند که در نتیجه آن لشکر امین شکست خورد و امین نیز در حادثه حمله چند مرد مسلح از پای در آمد و در نهایت مأمون حاکم شد که حکومتی پرفراز و نشیب را رو به رو داشت.

مأمون شیوه‌ی حکومتی خاصی نداشت و بسیار اتفاق می‌افتاد که در مورد افراد موضع‌گیری‌های متفاوت داشته باشد. برای مثال در برخورد با هرثمه، فضل ابن سهل و امام رضا (علیه السلام) و افراد دیگری به صورت متفاوت موضع‌گیری داشت. هر کدام از افراد مذکور زمانی مورد حُب خلیفه و زمانی مورد بغض او بودند. دوستی‌ها و دشمنی‌های خلیفه به موقعیت سیاسی او بستگی داشت.

در واقع می‌توان گفت این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که زمامداران خودسر و دنیا طلب در حقیقت به هیچ دین یا مسلکی پایبند نیستند و دفاع و

۱. امام رضا علیه السلام منادی توحید، بخش زندگانی سیاسی امام، ص ۷۴.

ستیز آنان بر محور منافع سیاسی آنها می‌چرخد و دینداری آنان نوعی دیانت سیاسی است و در یک جامعه‌ی دینی اظهار دیانت، شرط سیاست است. مأمون هم کسی نبود که این شرط را نداند یا با نادیده گرفتن آن خود و حکومتش را به خطر اندازد. از این رو خود را شیعه می‌نامید اما بارها دیده شده بود که براساس مصالح حکومتی خود سخن گفته است و نه اصول اعتقادی و باورهای دینی.

مسأله ولایت عهدی

یکی از مهمترین اتفاقاتی که برای امام رضا علیه‌السلام رخ داد، مسأله‌ی ولایتعهدی ایشان بود که شامل مسائل زیر است که باید مورد بررسی قرار گیرد: «چرا مأمون امام رضا علیه‌السلام را دعوت کرد؟ واکنش امام رضا علیه‌السلام در برابر دعوت مأمون، وداع امام با قبر پیغمبر، خط سیر امام، سخنان امام در نیشابور، ورود امام رضا علیه‌السلام به مرو و طرح مسأله‌ی ولایتعهدی ایشان از طرف مأمون، اهداف مأمون از مسأله‌ی ولایتعهدی و شروط امام برای پذیرش ولایتعهدی.»

چرایی دعوت

اوضاع خلافت در زمان امام رضا (ع) به اختصار گذشت. در این مدت امام رضا (علیه‌السلام) ساکت ننشسته و تا آنجا که قدرت و امکان داشت در بیداری مردم و توجه دادن آنان به اصول و مسائل تلاش‌های زیادی به

انجام رساند.. بنابراین امام نقشی مستقیم و مؤثر در بیداری مردم داشت که این خود باعث می‌شد مأمون با امام به مخالفت پردازد. ولی از آنجا که: اولاً می‌دانست دستگاه حاکمه از وجود یک رکن مهم علمی و معنوی که بتواند پشتوانه‌ی حل مشکلات مختلف باشد خالی است و این کمبود با وجود علمای موجود در دستگاه خلافت عباسیان تأمین نمی‌شد. ثانیاً به این نکته پی برده بود که جامعه‌ی اسلامی مخصوصاً گروه کثیری از مردم آگاه و طرفداران آل علی توجه خاصی به علی ابن موسی الرضا، علیه السلام، دارند و زمینه مساعدی از نظر معنوی در دل‌های مردم نسبت به علوین وجود دارد. در نتیجه درصدد برآمد تا از این فرصت برای تثبیت حکومت بهره گیرد.

پس همه‌ی این عوامل دست به دست هم داده تا مأمون چنین تصمیمی بگیرد و امام رضا علیه السلام را به مرو دعوت کند و نتایج دلخواه و مختلفی را در استحکام امور به دست آورد و از جهات گوناگون از این موضوع استفاده کند.

همچنین می‌خواست ضمن استفاده از موقعیت علمی و اجتماعی امام رضا علیه السلام بتواند کارهای او را تحت نظارت قرار داده و محبوبیت و مقبولیت قابل ملاحظه‌ای در میان عده‌ی کثیری از مردم که امام رضا علیه السلام را دوست می‌داشتند به دست آورد و مخصوصاً چنین احترامی در جلب علاقه‌ی شیعیان که تنها امام علیه السلام را شایسته مقام رهبری مسلمین

می‌دانستند و عباسیان را غاصب خلافت و حکومت می‌دانستند بسیار مؤثر بود.

به هر حال وضع سیاسی و اجتماعی آن روز طوری بود که یک تغییر کلی را در سطح دستگاه خلافت از نظر کیفیت برخورد با جناح‌های مخالف و ایجاد امواج جدیدی در افکار عامه ایجاد می‌کرد.^۱

واکنش امام رضا علیه‌السلام در برابر دعوت مأمون

مأمون با در نظر گرفتن اوضاع مملکت و پس از مشورت با وزیرش، فضل ابن سهل، امام را به پایتخت دعوت کرد. گرچه ایشان از رفتن امتناع ورزید ولی مأمون پی‌گیر بود و به ارسال دعوت نامه‌هایی پی‌اپی به امام ادامه داد و دست بردار نبود.

او در نهایت به امام نوشت:

جدت علی ابن ابی طالب در شورا شرکت کرد و عمر که خلیفه‌ی وقت بود گفت ظرف سه روز باید اهل شورا تصمیم بگیرند و اگر بعضی از آنها تصمیم نگرفتند و یا از تصمیم اکثریت تمرد کردند ابو طلحه‌ی انصاری مأمور است گردنشان را بزند.

با این کار مأمون می‌خواست بگوید الان تو در وضعی هستی که جدت بود و من در وضعی هستم که عمر بود. پس، از جدت پیروی کن. پس از این همه تهدیدهای مکرر و پی‌اپی امام رضا علیه‌السلام، پذیرفت تا به مرو

^۱. همان، ص ۸۵

سفر کند آنچه که می‌توان درباره این سفر گفت این است که این سفر یک تبعید ناخواسته بود و بسیاری هم از این سفر به عنوان تبعید یاد کرده‌اند. سرانجام امام رضا علیه السلام پس از تهدیدهای فراوان و مکرر، آماده رفتن شد.^۱

وداع با قبر پیغمبر

وقتی امام دید ناگزیر باید به خراسان یا همان مرو سفر کند در چند نوبت کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و ناخرسندی و دل‌نگرانی خود را از سفر آشکار کرده و به گونه‌ای قبر پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم، را زیارت فرمود که تمام حاضران را متوجه خودش ساخت. محول سیستانی که از نزدیک شاهد این ماجرا بود چنین می‌نگارد:

هنگامی که فرستاده‌ی مأمون وارد مدینه شد من نیز در مدینه بودم امام، علیه السلام، برای وداع با پیامبر، صلی الله و علیه و آله و سلم، وارد حرم شریف نبوی گردید. حضرت در حالی که با صدای بلند گریه می‌کرد چند نوبت با پیغمبر و مرقد پاک او خداحافظی کرد.

جلو رفتم و به امام سلام عرض کردم. پاسخ سلام من را داد. آن گاه امام را به خاطر سفری که در پیش داشت تهنیت گفتم؛ ولی آن حضرت فرمود: مرا به حال خود واگذار که من از جوار جدم خارج شده و در غربت از دنیا خواهم رفت.

^۱. علی غفوری، سرگذشت و شهادت هشتمین امام شیعیان امام رضا(ع)، تهران، دفتر

در ادامه ابراز نارضایتی از سفر، امام هنگام بیرون رفتن از مدینه تمام اقوام و بستگان خود را فرا خواند و در جمع آنان فرمود بر من گریه کنید زیرا دیگر به مدینه بر نخواهم گشت.

حرکت امام از مدینه به خراسان به گونه ای طراحی شد که فاقد هر گونه عکس العمل احتمالی شیعیان و علویان باشد. بر همین اساس کاروان امام رضا، علیه السلام، به دستور مأمون بدون اینکه وارد کوفه شود با فاصله از کنار آن عبور کرد.

امام در طول راه از حجاز به بصره رفت. تا بصره در هر شهری که می‌رفت به مناسبتی با مردم مذاکره می‌کرد. در ادامه از شهرهای خرمشهر، اهواز، اراک، ری، نیشابور و مرو عبور کرد.^۱

سخنان امام در نیشابور

در مسیر حرکت امام سخنانی برای مردم ایراد فرمود که از مهم‌ترین آنها می‌توان از سخنرانی ایشان در نیشابور یاد کرد. گفته می‌شود نیشابور در آن زمان مرکزیت علمی خاصی داشت و تقاضای شدیدی از طرف مردم و دانشمندان و عالمان نیشابور برای امام مطرح شد. امام در آنجا حدیث سلسله الذهب را، که به حدیث اخلاص و توحید هم مشهور است، برای مردم نقل فرمود:

قال جعفر ابن محمد الصادق، محمد ابن علی الباقر، علی ابن حسن ابن زین العابدین، الحسین ابن علی سید الشهداء، امیر

۱. امام رضا علیه السلام منادی توحید، ص ۹۳.

المومنین علی ابن ابیطالب اخی و ابن عمی رسول الله محمد ابن عبدالله حدثنی جبرئیل: سمعت رب الفره سبحانه و تعالی یقول: کلمه لا الله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی. صدق الله سبحانه و صدق جبرئیل و صدق رسوله و الائمه علیه السلام.

کلمه ی لا الله الا الله حصار من است پس هر کس گواهی به آن بدهد داخل حصار من شده و کسی که داخل در حصار من شود از عذاب من ایمن خواهد بود.^۱

پس از بیان این حدیث صد ها قلم از قلمدانهای طلای مرصع برای نوشتن آن بیرون آمد و بعد ها یکی از پادشاهان سامانی آن را با آب طلا نوشت و تا مدتی زینت بخش تخت و تاج سلاطین بود. تا این که یکی از امرای سامانی هنگام مرگ وصیت کرد لوح مذکور را همراه او در قبر گذارند. او پس از وفات به خواب صالحی آمد و زمانی که آن صالح پرسید خدا با تو چه کرد گفت:

خداوند متعال مرا آمرزید. زیرا قائل شدم به لا الله الا الله و تصدیق کردم به محمد رسول الله و دوازده وصی او و آن که این حدیث شریف را به جهت احترام به طلا نوشتم.

آری! امام در نیشابور در پاسخ به تقاضای مردم و خواهش دانشمندان آن روز در اجتماعی که هزاران نفر گرد آمده بودند سخنی از جهان بینی توحیدی اسلام به میان آورد و با مقدمه ای جالب و زیبا حدیث توحید را

^۱. سید عبدالحسین رضایی، زندگانی امام رضا علیه السلام، انتشارات ندای اسلام،

برای مردم بیان نمود و آن را از قول خدای بزرگ که عوالم هستی را آفریده مطرح کرد و در آخر وقتی قافله می‌خواست حرکت کند مطلبی مکمل و اساسی را یادآوری نمود. امام فرمود: «ولکن بشرو طها و انا منی شروطها.»

ورود به مرو و طرح مساله ولایتعهدی

در دهم شوال ۲۰۱ هجری امام به مرو وارد شد و از چند فرسخی شهر مرو مورد استقبال مأمون، فضل بن سهل و جمع کثیری از بزرگان آل عباس و علویان قرار گرفت. مراسم استقبال به عمل آمد و امام پس از طی مسیر و عبور از میان صفوف در هم فشرده ی مردم در منزلی نزدیک قصر حکومتی که از پیش آماده شده بود استقرار یافت. ایام به تندی می‌گذشت و عبدالله مأمون خود را میزبانی مخلص وانمود می‌کرد. او همواره نزد امام آمده و با ایشان دیدار می‌کرد و شرایط به تدریج به سمتی می‌رفت که مأمون از قبل طراحی کرده بود. مأمون از امام به عنوان سفری تفریحی دعوت نکرده بود، بلکه هدفی داشت که در اندیشه ی خودش بس والا بود و بسیاری از خاندان پیامبر با نگرانی در انتظار شناخت آن بودند؛ زیرا هرگاه یکی از امامان به مرکز خلافت دعوت می‌شد این احضار با تهدید و اهانت و شکنجه و تبعید بود و علویان این بار هم نگران برخورد مأمون با امام بودند. این حضور امام در مرو و پذیرایی مأمون از او و اجازه یافتن مردم برای

ملاقات آن حضرت برایشان غیر منتظره بود و آنان را به کنجکاوی بیشتر و می‌داشت. تا این که سر انجام مأمون نخستین گام را برداشت.^۱

مأمون به حضور امام رضا، علیه السلام، آمد و با قیافه ای جدی و حق به جانب ابتدا چند سوال علمی را مطرح کرد و با ایشان مشغول گفتگو شده هنگامی که مجلس را آماده دید رو به امام، علیه السلام، کرد و گفت:

در فرزندان عباس و علی، علیه السلام، دقت نمودم، و بدون مطالعه این سخن را نمی‌گویم، فضل و برتری دانش و تقوای تو ای فرزند رسول خدا از همه بیشتر است و هیچ کس را من امروز سزاوارتر از تو برای ریاست تامه و خلافت و حکومت بر امت اسلام ندیدم. مدت‌ها است که تصمیم گرفته‌ام خود را از خلافت بر کنار کنم ولی در این که چه کسی را به سرپرستی ملت اسلام انتخاب کنم تردید داشتم. امروز برای من شکی باقی نمانده که از همه سزاوارتر و لایق‌تر شما هستید.

امام فرمود: به بندگی خدا فخر می‌کنم و با زهد در دنیا از شر دنیا امید نجات دارم و به پرهیز از گناهان، امیدوارم به عنایت نامتناهی نائل گردم و با فروتنی در دنیا رفعت نزد خداوند را امیدوار می‌باشم.

مأمون اصرار و تقاضای خودش را دوباره بیان کرد: پسر عمو! می‌خواهم از خلافت کنار روم و آن را در مسیر حقیقی اش قرار دهم. من خود اولین فردی هستم که با تو بیعت می‌کنم. و همچنان امام علیه السلام، امتناع نموده

^۱ زندگانی امام رضا علیه السلام، ص ۲۸۷.

فرمود: اگر خلافت را خدا برای تو مقدور فرموده جایز نیست به دیگری ببخشی.

مأمون هم در مقابل اصرار می‌کرد ولی هرچه بیشتر اصرار می‌کرد کمتر نتیجه می‌گرفت و سر انجام وقتی دید امام از پذیرفتن این پیشنهاد سر پیچی می‌کند مقصود اصلی خود را به زبان آورد و گفت: ای فرزند رسول خدا، حال که خلافت را نمی‌پذیری باید ولایتعهدی را قبول نمایی تا پس از من خلافت برای شما خالص گردد.

امام گفت: به خدا قسم از زمانی که خدا مرا خلق نموده دروغ نگفته‌ام و در دنیا برای دنیا زاهد شده‌ام. از قصد تو اطلاع دارم.
مأمون گفت: قصد من چیست؟

و امام پس از گرفتن امان از مأمون بیان کرد: تو می‌خواهی مردم را نسبت به من بدبین کنی. می‌خواهی مردم بگویند علی ابن موسی الرضا در دنیا زاهد نبود، بلکه دستش به دنیا نمی‌رسید. آیا نمی‌بینید چگونه ولایتعهدی را به طمع رسیدن به خلافت قبول کرد.

مأمون عصبانی شد و گفت: طوری با من صحبت می‌کنی که ناراحت می‌شوم. گویا از قدرت و سطوت من در امانی. به خدا قسم اگر ولی عهدی را قبول نکنی مجبورت می‌کنم والا گردنت را می‌زنم: «و الا ضربت عنقک»^۱

^۱ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲؛ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹.

امام متوجه شد مأمون از قصدش هرگز دست بر نمی‌دارد و ناچار باید ولایتعهدی را بپذیرد. پس فرمود: خدا یا تو مرا نهی کردی از این که جان خود را به هلاکت افکنم. مأمون مرا تهدید به قتل می‌کند و من مضطرب و ناچار شدم در پذیرش ولایتعهدی. خداوند! پیمانی جز پیمان تو نیست. سلطنتی نیست جز سلطنت از جانب تو. خداوند! مرا توفیق فرما در استوار ساختن دینت و زنده نگه داشتن سنت پیامبرت.^۱

اما این تمام ماجرا نبود، بلکه امام ولایتعهدی را پذیرفت ولی همراه با شروطی که بعدا بیان می‌شود.

اهداف مأمون از مسأله ولایتعهدی

از اصرار زیاد مأمون برای تحمیل مسأله ی ولایتعهدی بر امام رضا، علیه السلام، روشن می‌شود که اهداف مهمی را از این کار دنبال می‌کرده است. قرائن و منابعی تاریخی که می‌توان اشاره کرد چنین است:

- الف. کاستن از تضاد علویان و عباسیان.
- ب. فرو نشانیدن نهضت‌ها.
- ج. نظارت بر امام و محدود ساختن ایشان.
- د. مخدوش ساختن قداست معنوی امام.
- ه. مشروع جلوه دادن خلافت.

^۲ محمد جواد فضل الله، تجلیلی از زندگی امام رضا علیه السلام، ترجمه سید محمد صادق عارف، چاپ چهارم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶.

ر. به دست آوردن پایگاه مستحکم مردمی.^۱

اینها برخی از اهدافی بود که مأمون آن‌ها را با دادن ولایتعهدی به امام رضا، علیه السلام، دنبال کرد. البته امام هم ولایتعهدی را بی شرط و شروط نپذیرفت و برای خود شروطی گذاشت. از جمله این که امام فرمود: «من در کارها مداخله نمی‌کنم.» این شرط امام برای قبول ولایتعهدی بود. از این رو امام به صورت عملی خودش را از مشارکت در کارهای حکومتی مبری دانست.

بدین صورت ولایتعهدی به گفته‌ی خود امام هیچ کاری بر عهده اش نبود؛ نه در عزل و نصب‌ها و نه در کار قضا و داوری و نه در هیچ کار دیگری دخالت نداشت. این به معنای عدم بی‌اثر کردن ولایتعهدی بود. اما با این حال مأمون شرایط را پذیرفت و مجلسی ترتیب داد و امام را به عنوان ولیعهد خودش معرفی کرد. در ابتدا هم به پسرش گفت با امام بیعت کن. مراسم که تمام شد از امام خواسته شد تا چند جمله صحبت فرمایند امام فرمود:

ما اهل بیت حقی بر شما داریم به این که ولی امر شما باشیم و شما در عهده‌ی ما حقی ندارید. حق شما این است که ما شما را اداره کنیم و هر وقت شما حق ما را به ما دادید (یعنی ما را خلیفه قرار دادید) بر ما لازم می‌شود وظیفه‌ی خودمان را نسبت به شما انجام دهیم.^۲

۱. همان، ص ۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۱۹.

امام در این نطق مفید و مختصر نه تشکری از مأمون کرد و نه اصلاً حرفی از عبدالله مأمون به میان آورد و این بر خلاف روح جلسه ی ولایتعهدی بود. ماجرا گذشت و امام هم چندان دخالتی در دستگاه خلافت نداشت، بلکه امام یک ولیعهد به اصطلاح تشریفاتی بود که حاضر نبود در کارها به هیچ شکلی مداخله کند و یا کاری به نام او شود.

مراسم روز عید سعید فطر

مسأله ی نماز عید فطر یکی از رخداد های مهم زندگی امام علی ابن موسی الرضا، علیه السلام، پس از مسأله ی ولایتعهدی است. اهمیت این موضوع تا آنجا است که مأمون به صورت آشکار در برابر آن عکس العمل نشان داد و رازی را که همواره در مخفی نگه داشتن آن می کوشید نا خواسته افشا کرد. در تاریخ آمده است که:

هنگامی که عید سعید فطر فرا رسید، مأمون به دلیل بیماری یا دلایل دیگری به علی ابن موسی الرضا، علیه السلام، پیغام داد تا نماز عید را بر پا کند. امام به فرستاده ی مأمون گفت به مأمون بگو شما شرایطی را که میان خودمان قرار کرده ایم می دانید؛ پس مرا از اقامه ی نماز معذور دارید. مأمون روز بعد با پیامی جدید فرستاده ای را نزد امام فرستاد که به امام عرض کرد خلیفه عقیده دارد که اگر شما بر مردم نماز بگذارید آنها فضیلت و ارزشتان را بیشتر خواهند فهمید و گفت هدف از این پیشنهاد تثبیت ولایتعهدی برای شما است و دوست دارم مردم بدین وسیله اطمینان پیدا کنند که به راستی ولایتعهدی را پذیرفته اید.

در نتیجه ی پافشاری های خلیفه، امام این پیشنهاد را پذیرفت ولی باز هم با قید و شرط. شرط امام این بود که نماز را با شیوه ی رسول الله، صلی الله علیه و آله، و امیر المومنین علی، علیه السلام، بجا آورد. مأمون شرط را پذیرفت و گفت هر طور مایل هستند بیرون آیند. تا این که سرانجام روز عید فرا رسید. مسلمانان یک ماه تمام روزه گرفته بودند و روح و جسم خویش را به امید رسیدن به رستگاری از آلودگی ها شستشو داده و آماده شده بودند در نماز شرکت کنند.

مردم از ابتدای صبح هنوز آفتاب طلوع نکرده در کنار خانه ی امام دسته دسته می آمدند و تجمع می کردند. دستگاه خلافت تشریفات کاخ همه تلاش خود را صرف می کردند تا این مراسم از نظر ظاهری بسیار پرشکوه و سلطنتی جلوه کند. عبدالله مأمون هم شرط امام را به یاد داشت ولی امید داشت امام به رسم خلفای عباسی که در هر سال امام جماعت با تمام زیور آلات و دستگاه چشم پر کن دولتی با مرکب گران قیمت مخصوص سوار شده و در حلقه ی محاصره ی افسران و بزرگان حکومتی، به محل نماز برود. از این رو تدارک بسیاری برای مراسم دیده بود. مأمون امیدوار بود امام رضا، علیه السلام، به دنبال خروج از خانه تحت تأثیر آن همه تشریفات عظیم قرار گرفته و همچون خلفای غاصب و ستمگر عباسی رهسپار مصلی شود. صدای مهمهمه ی مردم از اطراف خانه ی امام شنیده می شد، امام غسل نماز را در خانه بجا آورد و سرانجام لحظه ای که همه منتظرش بودند فرا رسید.

امام از منزل بیرون آمد و همه ی چشمهایی که به خانه ی امام دوخته شده بودند منظره ای شگفت انگیز مشاهده کردند. امام در حالی که خود را خوشبو کرده و ردایی بر دوش انداخته بود برای اقامه نماز بیرون آمد. ایشان عمامه سفیدی بر سر بسته بود و دو طرف آن از سر و پشت گردنش آویزان بود. عصایی بر دست داشت و با پای برهنه گامهایش را با طمأنینه و وقار بر می داشت. اصحاب امام با مشاهده چنین وضعیتی به تبعیت از امام، خودشان را به همان شکل در آورده و به تبع ایشان تکبیر سر می دادند. به ناچار سواره نظام و مقام های حکومتی نیز از اسب های خود پیاده شدند و با کندن کفش های خود فریاد تکبیر سردادند. این وضعیت از یک سو و گریه ی شوق مردم از سوی دیگر فضای بی نظیری را بر شهر مرو حاکم کرده بود. امام در جلوی حیاط خانه تکبیر دوم را گفت و جمعیت حاضر همه یک صدا تکرار کردند: الله اکبر. شخصیت ها و بزرگان لشکری و کشوری که مجهز و مسلح بودند دیدند ظاهر وارسته آنها هیچ شباهتی به ولیعهد مسلمین ندارد و این رویارویی رسوایی است و بی آبرویی.^۱

آری! حرکت امام مانوری ویرانگر بر تمامی ارزشهای دروغین و پوشالی حکومت بود. مردم ار خود می پرسیدند چرا چنین تفاوتی میان دومین شخصیت حکومتی و بزرگان لشکری و کشوری قرار دارد. در میان این شور و غوغا فریاد تکبیر امام بلند شد و فریاد الله اکبر مردم در پاسخ امام مرو را به لرزه انداخت. فضل ابن سهل که دید اگر امام با چنین وضعیتی

^۱ همان، ص ۱۴۶.

خود را به محل نماز برساند و سپس بخواهد با مردم سخن بگوید، مردم شهر مرو از خواب غفلت بیدار شده، حادثه ای برای حکومت رخ خواهد داد با سرعت هرچه تمام خود را به مأمون رساند و گفت:

اگر امام با همین وضع به محل برسد آشوب به پا خواهد شد و ما همه از جان خویش بیمناک هستیم و امام تأثیری بر مردم خواهد گذاشت که جایگاه خلیفه در نظر مردم بی ارزش شده و همه ی دلها به علی ابن موسی متوجه می‌شود.

مأمون بی درنگ دستور داد امام را از نیمه راه باز گردانند. از این رو به امام گفتند ما می‌دانستیم که شما را به زحمت انداختیم و دوست نداریم رنجی به شما برسد. پس باز گردید و همان کسی که پیش از این با مردم نماز می‌خوانده نماز را برگزار خواهد کرد.

امام کفش هایش را پوشید و بر مرکب خویش سوار شد و به خانه برگشت در بازگشت با اندوه بسیار می‌فرمود: خدایا اگر گشایش من از وضعیت کنونی ام به مرگ من است هم اینک در آن تعجیل فرما.

مأمون پس از این قضیه بسیار ترسید و حکومت خود را با وجود امام در خطر دید. او می‌دید که همیشه مردم از فضائل و کرامات امام سخن به میان می‌آوردند و کمتر کسی از دستگاه خلافت یاد می‌کند. می‌دید در نزد مردم بی ارج شده و امام در دل شیعیان جا دارد. پس سیاستی جدید را در پیش گرفت. فضل ابن سهل وزیر و فرمانده ی نیروهای مسلح مأمون نخستین قربانی این سیاست جدید بود. فضل در پی دستور مأمون از مرو به سرخس

رفت و در سرخس برای استحمام وارد حمام شد که در آنجا چهار نفر از نیروهای مسلح مأمون او را مورد حمله قرار داده و کشتند. مأمون هم با سیاستی که از قبل در پیش گرفته بود نیروهای خود را برای یافتن قاتلان سهل بسیج کرد و برای دستگیر کنندگان جایزه تعیین نمود. اما تنها این مأمون را راضی نمی کرد. او به دنبال از بین بردن مسأله ولایتعهدی بود نه فضل ابن سهل پس باید منتظر اتفاقات جدیدی بود. پاک کردن مسأله ی ولایتعهدی هم به هیچ راهی تا زمان وجود امام ممکن نمی شد. پس در نگاه مأمون یگانه راه حل، حذف امام رضا علیه السلام، بود.

اما چگونه می توانست رسماً و آشکارا امام را بکشد یا او را به خیانت به دستگاه حکومتی متهم و یا شیوه ی قتل فضل را دوباره به کار گیرد. هیچ یک از اینها با تدبیر سیاسی مأمون سازگار نبود. کسی نمی دانست مأمون چه می کند ولی برای همه ی تحلیلگران روشن بود که مأمون چند اصل را زیر نظر گرفت:

الف. از میان بردن امام برای پایان دادن به مسأله ی ولایتعهدی.

ب. دور نگاه داشتن دامان خود از قتل امام.

ج. استفاده ی سیاسی جدید در حد امکان از رحلت امام.^۱

و سرانجام چنین شد. مأمون کار خود را کرد و امام را به شهادت رساند. در میان مردم شایع شده بود که امام انگور خورده بیمار شده و وفات کرده است. آن حضرت در قریه ای که به آن نوقان می گفتند در گذشت و

^۱. همان، ص ۱۶۵.

بیماری ایشان بیش از سه روز به طول نینجامید. امام رفت و ملتی را داغدار
غم خویش ساخت.

گر جان طلبی به کوی جانانه بیا از عقل برون شو و چو دیوانه بیا
شمع رخ دوست در خراسان سوزد ای سوخته دل بسان پروانه بیا

بی قراریا

«بی قراری‌ها»، شهادت سروده‌هایی است که بوی عاشقی را در مشام جان می‌پراکند و دل را به زیارت کربلا می‌برد. به زیارت پیکر تابناک شهدای چاک چاک دشت بلا. به زیارت قبور غریب شاهدان شهید. به زیارت بیست و دو سرخ گل برآمده از دشت تب آلود تاسوکی.

و چه زیباست که آذین بند این فصل، میراث شاعرانه‌ای است که ره آوردش یک باغ گل محمدی شعر است و خون سروده شهادت. از آن رو که شاعران، رسولان کلام و کلمه اند و از این منظر در شعر امروز سیستان و بلوچستان بر منبر سرخ گل می‌نشینند و از پنجره هر چه مظلومیت است سر بر می‌کشند و به هر چه رنگ و بوی اهریمنی دارد با خشمی آهنگین می‌تازند و به قلم ستیزنده خویش می‌نازند، که خدای‌شان چنین سزاوار و سرافراز می‌خواهد.

به همین سبب، این فصل را به نام همه شهیدان نینوایی، به ویژه زوآر کاینات تاسوکی، به شعر می‌سپاریم و به شاعرانی که از سر عشق ورزی گیسوی سخن را به نرمای کلمه شانه می‌زنند و معشوق شهودی را به آینه‌های تجلی می‌سپارند. از آن رو که «در ابتدا کلمه بود» و پس از آن عاشورا.

حمام خورشید

ممد مسن ارباب بی کس (عارف سیستانی) زابل

خط سرخت که راه خورشید است

روشنای نگاه خورشید است

سینه ات بی قراری دریا

قلب تو جان پناه خورشید است

دست تو سایبان آزادی

پای تو بوسه گاه خورشید است

سینه ات عرش آبی افلاک

تا ابد جایگاه خورشید است

پرچم خون تو شفق آرا

زینت بارگاه خورشید است

زخم هایت درفش آزادی

چلچراغ نگاه خورشید است

زنده ای ای شهید جاویدان

مرگ کی راه و رسم خورشید است؟

نام تو چون حماسه جان افروز

باعث عز و جاه خورشید است

یاد تو هر سپیده دم تابان

جلوه ای از پگاه خورشید است

حجله گاه

سعید استندری - زابل

صدا

صدای زلال تو

صدای آسمانی توست

در گوش کاینات.

در فراق

از چشم های ابر، فواره های اشک، روان است:

ابری از آه و بارشِ اخگر

در شعله بارِ زخم

اینک

قافله‌ی گریه از راه می‌رسد

نو عروس

آئینه‌ی جهاز فرا رو

پریشان و

گریبان چاک و زخم اندود

از خاکریز فاجعه می‌آید.

راستی ...

خانه‌ی بخت کجاست؟

تو را وصال مبارک باد، ای بخت ناسروده

در مسلخ حضور

شهادت

نردبانِ انتظار تو بود

انتظاری تا کرانه‌ی دلدار

و «تاسوکی»، حجله گاه توست

تو چقدر زیبا به حجله گاه فرود آمدی

بر روی شانه های هلله

مبارک باد تو را

دیدارِ آفتاب

ای شهید نینواییِ نو داماد

چشم انتظاری؛ به یاد شهید مسلم لک زایی

عباس باقری

مسلم!

عقیل را چه خبر آورده‌ای
از پرنده های ترک خورده‌ای
که در حصار نگنجیدند
و بیست و دو بار
در بال های خویش پریشان شدند.

مسلم!

بیقراری پنهان!
جگر گوشه حیب بن خاکریز!
تکرار شامگاه حنابندان
در کربلای پنج
در فاو، ام الرصاص، شرهانی!
اینجا
در «تاسوکی» چه می کنی ... ؟!

حُجره ات

هنوز بوی تو را دارد

عمامه ات

هنوز دست به دست می گردد

و گلدسته های قم

هنوز چشم انتظار تواند

مسلم!

تبسم نا تمام ... !

بی قراری

عباس باقری

شکفته بیست و دو گل در حصار تاسوکی
چقدر حوصله دارد بهار تاسوکی

تمام دشت پر از جوش عطر نسترن است
ز بس که سوخته گل در دیار تاسوکی

کفن به دست به دیدار عید می آیند
کبوتران شهید از بهار تاسوکی

بین چگونه عطش می چکد ز سینه ابر
میان حنجره شعله زار تاسوکی
نگاه کن که چه کرده است تیغ زنگی مست
به دست صاعقه در کشتزار تاسوکی

رواقِ عرش ز داغِ جنون چراغان است
زیبقراری شب های تار تاسوکی

عنان قافله اشک را رها سازید
که چشم آینه شد داغدار تاسوکی

سفر

عباس باقری

سفرت مبارک ای گل، به خدا سپردمت من
تو و این دیار خونین، و دشتِ لاله دامن

تو و اشک و آه مادر، تو و ماتم برادر
تو و ناله های پنهان، تو و بغضِ خیسِ پرپر

شب غربتِ پدر شد، گلِ آه خون جگر شد
ز سفر بیا و بگذر که بهار بی ثمر شد

شب حجله و حنایت، دفِ خون و سینه سوزی
چه عروس تیره بختی، چه شب سیاه روزی

تو حیبِ مسلمینی، نه! تو مسلمِ حیبی
که چنین ز خون و سنگر شده بهر تو نصیبی

شب گریه و جدایی، من و اشک و همنوایی
مگرت دوباره بینم، مگر از سفر بیایی

شب رفتنت سرآمد، که تو آمدی دوباره
نه چنان که رفته بودی، که چو ماهِ پاره پاره

مگرت چه بر سر آمد، گلِ سرخِ نو دمیده
که به روی دست مردم تن زخمی ات رسیده

سفرت مبارک ای گل چه خوش آمدی بسویم
بگذار پیکرت راز غبار ره بشویم

بگذار ز اشک گرمم گلِ من شود کفن شو
بگذار ز آه سردم گلِ من شود غزل بو

بیست و دو آینه

مفتارِ مقیقت

بوی عنبر بوی مشک آید ز گلزار شهید
ز آسمان هر شب خدا آید به دیدار شهید

در دیار تاسوکی چشم حقیقت بین گشا
تا ببینی باز تاب نورِ رخسار شهید

رنگ و بوی دیگری دارد فضای سیستان
نیست جز خورشید در آینه بازار شهید

سرو، قامت کرده خم در پیشگاه همت اش
ثبت می‌باشد به دفتر شرح پیکار شهید

روح گلبرگ شقایق نقش می‌بندد به خون
تا ابد جاوید ماند نام و آثار شهید

بیست و دو آینه دارم در هوای عاشقی
کیست در بازارِ طبع من خریدار شهید

خون خورشیدی

زنده یاد غلامعلی فائف زاده (ولایی) - زابل

ای شهیدی که شده آتش کین بستر تو
لاله روید در آن دشت ز خاکستر تو

دامن کوه و کمر گشته پر از نرگس و یاس
عطر آگین شده صحرا ز تنِ اطهر تو

همچو پروانه پرت سوخت به گرد رخ شمع
عشق داند که چرا سوخته بال و پر تو

خون خورشیدی تو ریخت به تاریکی شب
شد ز بیداد بدی خاک سیه بستر تو

باغ بی لاله شد و آینه زنگار گرفت
تا به «اخدود»^۱ زمان سوخت گل پیکر تو

جان به کف بردی و کردی به خدا بیعت سرخ
باد راضی ز تو در روز جزا داور تو

^۱ اخدود: اشاره به آیات یکم الی ده سوره بروج

شام غریبان

زنده یاد غلامعلی فائز زاده

شب است و سینه ام سرشار درد است
بهار امسال در غم شعله گرد است

چراغ لاله روشن کن که زابل
غم آلود است و باغ خنده زرد است

به دشت تاسوکی پیغام دارم
چرا بر لب زمین را آه سرد است

چرا باران نمی بارد به صحرا
چرا بیست و دو لاله خون نورد است

چرا شام غریبان است اینجا
چرا بر دامن گل خاک و گرد است

ز سوگ لاله های خفته در خاک
درون سینه ام داغ است و درد است

مسافر

اسحاق راهب

خسته و دل شکسته و معصوم
مرگ خود را عزیز می داری
می نشینی کنار پنجره ها
مثل ابری گرفته می باری

ای مسافر کجا؟ کدامین سو؟
بار هجرت چه ساده می بندی
یاس های حیات را برگرد
باز شرمنده کن به لبخندی

ای مسافر تو می روی، اما
یاس های حیات می مانند
یاس ها را ببین که سینه زنان
چه غریبانه نوحه می خوانند

می روی در هجوم تنهایی
بودن من اسیر ویرانی ست
بی تو از بودنم هراسانم
لحظه هایم غریب و بارانی ست

محمل دردهای ناممکن
آسمانی ترین مسافر درد!
مهربان تر از آب و آینه
بگذر از این سفر! بیا برگرد!

بوی حسی غریب می آید
سایه در سایه از سیاهی ها
می روی، من چگونه می مانم
در هیاهوی بی پناهی ها

جاده ها از شرار بوله‌بی
در شب رفتن تو لرزیدند
دشت ها، دشت های وهم آلود
ای مسافر چه وحشت انگیزند

فصل ، فصل شکفتن یاس است
بگذر از این سفر! بیا برگرد
شاید این رفتن ات زبانم لال
قامتت را چو لاله پر پر کرد

داستان عاشقی

مسن سیاه

داستان عاشقی تکرار شد
باز لیلی رهن بازار شد

هر که جز عشقش بود اندیشه ای
پیش چشم بی دلان او خار شد

ای دریغا جسم یاران غرقه در
خون ز چنگ عده ای کفتار شد

دست طاعونی تائیس پلید
نک برون از آستین و مار شد

شاخه ای از لاله های بوستان
پایمال یورش تاتار شد

دیدی ای دل که چه سان «پیغان» برفت؟
شاپرک اندر پی گلزار شد

دوستانم یک به یک پَر می کشند
پس مرا کی نوبت دیدار شد

لب فرو بند ای «صبا» کار تو نیست
ناکسی کی لایق ز نار شد

یا حسین

شهریاری

اگر بیقراری بگو یا حسین
عزادار یاری بگو یا حسین

به صحرای تاسوکی سیستان
سفر کرده داری بگو یا حسین

الهی به خون شهیدان قسم
به آیات زیبای «نون و القلم»

به حق رسول خداوندگار
ز دنیا بکن بیخ ظلم و ستم

به سال نو و اربعین حسین
به خون دل سالکین حسین

به رنج و غم زینب و اهل بیت
سیه روی کن ظالمین حسین

بارش خون

ساناز شهنازی

زخم است و به دشت تاسوکی بارش خون
بیست و دو پرنده در بهاران گلگون
ای صبر مگر تو ام به فریاد رسی
تا غم نکشد مرا به سودای جنون

آنان که شهید این سفر می گردند
سوگند که خورشید سحر می گردند
باور نکنید مردم آنان رفتند
بیست و دو پرنده، باز می گردند

لبخند سرخ

موسی شیرزایی - زاهدان

رخسارت را می پوشانند
تا لبخند سرخت را نبینم
سینه ات را عریان می کنند
تا اشک های گلگونه را
آیینه اندرزی تلخ بیابم

من اما
در هفت حفره قرمز
که لبانی ارغوانی را مانده اند
لبخندی می یابم، که مرگ را
در اشک تلخم، به حقارت گرفته است

مشت در مشت عشق
بدرودی سپاس آمیز را نثار می کنم
و پشت بر روی مرگ
به خاطره ات
که بر سکوی خطر ایستاده است
سلام می گویم

مادرت

رختِ مرثیه بر تنِ پاره می کند

و تو

در آبگینه دو نگاه

تکثیر می شوی

ماتم سرای مسلم؛ تقدیم به طلبه شهید مسلم لکزایی

ابراهیم شایان

با خون دل نوشتم شعری برای مسلم
زان دم که تاسوکی شد کرب و بلای مسلم

باغ دلش شکوفا، چون لاله زار ایمان
مصادق این عقیده، عهد و وفای مسلم

در گلشنِ بسیج و فرهنگ و باغ دانش
خورشید وام دار عشق و صفای مسلم

در ظلمت شبانه، در دشت تاسوکی شد
مانند شهر کوفه، مسلم فدای مسلم

اصحاب کین چو بستند آهوی چشم نازش
شد کربلای «شيله» ماتم سرای مسلم

رگبار تیر بارید از ابر بغض دشمن
بر سینه و جبین و بر دست و پای مسلم

از آن همه امید و شور و شباب آن گل
بر روی دست مادر مانده عبای مسلم

در حوزه و بسیج و در محفل مجبان
بر برگ گل نوشتند: خالیست جای مسلم

آغوش گرم مادر مشتاق رجعت او
چشم پدر به راه و محو لقای مسلم

در انتظار مسلم خواهر نشسته بر ره
شاید رسد به گوشش، یک دم صدای مسلم

پشت برادرانش بشکست و شد خمیده
چون پشت بید مجنون اندر عزای مسلم

بر قاتلان مسلم، نفرین مادران باد
تا انتقام از آنان گیرد خدای مسلم

روز جزا شهیدان آینه شفافند
یا رب نصیب «شایان» بنما دعای مسلم

مزار عاشقان

نیمه عباسی مقدمه - زابل

عطر می‌ریزد به دامانم نسیم
از شقایق زار جنّاتِ نعیم

آن نسیمی کز دیار عاشقان
آورد بوی مزار عاشقان

ای مزار عاشقی زائر کجاست؟
نیمه شب‌ها زائرت گویی خداست

در شبی چون زلف یلدا قیرگون
در دل دشت بلا، دشت جنون

در کمین رهروان بی‌خبر
دام گسترده‌اند اصحاب سقر^۱

آتش کین بر تن گل ریختند
ناله را با خون به هم آمیختند

تا شیخون در شب سرکش زدند
خرمنی آلاله را آتش زدند

لاله ها در حجله سرخ جنون
دست و گیسو را حنا بسته ز خون

غنچه ای پرپر به معراج بلا
گلپری سر بر کشیده تا خدا

آفتابی چون علی اکبر به خاک
ارغوانی مثل قاسم چاک چاک

چشم آهوئی شراب دلبری
فرق دلجویی جبین اش حیدری

باز گویی کربلایی دیگر است
باغی از داغ شقایق پرپر است

ای خدای عاشقان اینجا کجاست؟!
دشت تاسوکی است یا کرب و بلاست

سماع سرخ

م . عباسی مقدم

۱

خفاش ها
در سکوت بی ستاره دشت
از جوی خون گذشتند
و پرواز پوپک ها
در دل نا آرام آینه ها بشکست.

۲

آن شب
جهان بر فراز کهکشان
به اسارت اشباحی رفت
که سماع زوآر ابدیت را
در کام شان به شوکران نشانند.

۳

سیستان !
شهر اهورا و میترا !
ای فریاد خشکیده در کویر حنجره ها !
آن شب
از سُرْمه کدام خواب

از نوش کدام جام زهر ، پریشان شدی

که نامردان

بیست و دو بار، پره‌های سیمرخ را

در شعله زار فنا سوختند.

۴

آن شب

آن شب خون افشان

در پسِ ماهورهای تاسوکی چه گذشت؟

که خداوند،

بیست و دو بار

آیه «فبای ذنب قتلت» را، مرور کرد

۵

آن شب که دشت

آکنده از پرنده و پرواز بود

و جاده

از غریو و اشک، جگر خون

تو،

از نوشیدن کدام زخم ، مدهوش بودی

که در سماع کهنکشانان طامات و شطح

کودکانت را ندیدی و ...

نینوای سیستان

مهدی لکزایی

بعد هتک حرمت و شأن رسول
انهدام بیت و ابنای بتول

دست دشمن گشت آلوده کنون
کربلای دیگری در دشت خون

شامگاهان ناجوانمردان ز کین
قتلگاهی داشتند بر ضد دین

نینوای سیستان مشهور شد
هر شهید آئینه دار حور شد

رفته نعمت، رفته مسلم بی گناه
گشته دشت تاسوکی لبریز آه

باز دشت کربلا احیا شده
عاشقی در تاسوکی زیبا شده

می‌رسد هر جا نوای نینوا
دشت سرخ سیستان شد کربلا

نعمت و مسلم کجایند این زمان
عرش می‌گیرید ز داغ عاشقان

عاشقان یک یک میان قتلگاه
غرق خون افتاده در آن قتلگاه

چون حسین از ظلم باطل رفته اند
تشنه لب تا موج ساحل رفته اند

گشته اند اکنون چو مهمان حسین
گشته اند هر یک ز یاران حسین

شرح پرواز

ماہ ابراہیم ممدودی

از سفر تا سپیدہ آمدہ بود
گل صفت خون چکیدہ آمدہ بود

ہمچو خوبان خاک تا خورشید
دل ز دنیا بریدہ آمدہ بود

ہمرہ بیست و دو پرندہ بہ شب
گل سرخ سپیدہ آمدہ بود

دشت تاسوکی عطش زارا
چون غزال رمیدہ آمدہ بود

تا دہد شرح آبی پرواز
سینہ سرخ پریدہ آمدہ بود

چون گل یاس رفت و لحظہ وصل
لالہ داغ دیدہ آمدہ بود

رفتہ بود و دریغ در باران
زخم آتش چشیدہ آمدہ بود

غربت ماندگار

دکتر عبدالله واثق عباسی

آینه و آفتاب را می‌کشتند

اصحاب زلال آب را می‌کشتند

زان شب که ز «شيله» بوی خون می‌آمد

دلدادۀ انقلاب را می‌کشتند

با خنجر عشق ارغوانی شد و رفت

بر دامن دشت آسمانی شد و رفت

در حلقه سرخ تشنه کامان شهید

بی نام و نشانه جاودانی شد و رفت

بیست و دو پرنده عهد خون می‌بستند

سر بند و قبای لاله گون می‌بستند

با غنچه زخم زیر رگبار تفنگ

در بادیه حلقه جنون می‌بستند

با رایت عشق ماندگار است شهید

بر بام سپیده ماندگار است شهید

از زمزم عشق بادۀ ناب زده است

از نسل بلند ذوالفقار است شهید

یک سینه سخن برای گفتن داریم

در بستر خون هوای خفتن داریم

مادام که کج روان کمین می کارند
چون غنچه گل، سر شکفتن داریم
شب بود و ستاره بود شرمنده ز ماه
فریاد و فغان بلند تا عرش اله
بر بام جنون اذان خون می گفتند
لا حول ولا قوه الا بالله
در خاطره ها نشان اعجاز شماست
پیشانی دشت جای پرواز شماست
این غربت ماندگار بر ساحت شب
تا روز شمار رنگ آواز شماست
مردان قیله خدا را کشتند
سودا زدگان مرتضی را کشتند
بر سینه سرخ دشت فریاد کنید
مستان رحیق کربلا را کشتند
آن شب خبر گل و سمن آوردند
تابوت جوان پاره تن آوردند
آشوب در آسمان هفتم افتاد
بیست و دو ستاره بی کفن آوردند
آهن‌گ درای کاروان می آید
گلبانگ «درآ» ز آسمان می آید

تکییر بزن که باز سالار سحر

آسیمه ز سوی سیستان می آید

پیش از شب عید لاله چیدن سخت است

ناگاه به آسمان پریدن سخت است

بر ساحت ریگزار و دامان کویر

در شام سیه به خون تپیدن سختست

چون فتنه گران دوباره ترفند زدند

مردان خدا به نور لبخند زدند

از خون شهید، لاله پوشید کویر

زان شب که گل و گلوه پیوند زدند

صبح خونین

ومید هراتی- زاهدان

باز دشمن شعله در باور زده

پیکر خورشید را خنجر زده

از جفای دوزخ اندیشان کین

مارقین و ناکثین وقاسطین

صبح روز عاشقی درماه عشق

جان عاشق ذبح شد در راه عشق

باز دشتی سرخ گل پر پر شدند

بی سر و بی دست و بی پیکر شدند

هر کجا باغی به خون آغشته شد

آسمان تب کرد و مه سرگشته شد

لاله گون گشتند اصحاب شرف

عاشقان شرزه شاه نجف

این شهیدانند که اینک سربلند

دشت داغ آلود ثاراللهی‌اند

راهشان راه حسین بن علی ست

عشق در خاکسترشان منجلی است

ای شهیدان نامتان جاوید باد

راهتان آیینۀ خورشید باد

پیامها و خطابها

«پیام‌ها و خطابه‌ها»، به اجمال و از سرِ ایجاز از باغسارانِ گفت و مقالِ شخصیت‌هایی چند، گلچین شده و از روی معرفت آرایه مقام و نام و نشان شهیدانی زلال چون «مسلم» گردیده است که با سندِ مظلومیتِ خویش به دیدار مالکِ یوم الدین، رفته اند و گوهرِ جان را به بازارِ ملکوت عرضه کرده اند.

اگر چه برای این گفتار حجت و برهانی جز عشق و عقیده نمی‌توان متصور شد اما آفرینش‌گرِ کلام، به یقین زیباتر از همگان، سخن سرایان را در می‌یابد و می‌بیند و نغمه‌ها را درون حنجره‌ها می‌آراید؛ پس آنگاه این اشعار و آن شعورِ پنهان را در ذات و ذره‌های جانِ کسان به داوری می‌نشیند.

سخنرانی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در درس خارج حوزه علمیه

قم - مسجد اعظم

مسوولان برای حفظ امنیت در استان‌های مرزی کشور جدیت بیشتری انجام دهند. در مناطق مرزی کشور سالهاست بیش از پنج قومیت مختلف با تفاهم و وحدت زندگی می‌کنند ولی دشمن قصد دارد این انسجام را به تضاد و دوگانگی تبدیل نماید.

مخالفان اسلام امروز با تز «اختلاف بینداز و حکومت کن» وارد عرصه شده‌اند و اگر هشیار نباشیم خطر بسیار جدی است.

علیرغم تلاش دشمنان برای تفرقه میان این قومیت‌ها، امروز به برکت حکومت اسلامی شاهد وحدت و انسجام ملی هستیم... نقطه اتصال همه قومیت‌های ایرانی اعم از ترک، کرد، عرب، بلوچ، اسلام و ایرانی بودن است و تاکنون همه قومیت‌های ایران در برابر حوادث تهدیدکننده، ایستادگی کرده‌اند. دشمنان برای اینکه انقلاب ما را متلاشی کنند به ایجاد اختلاف در میان ساکنان مرزی کشور روی آورده‌اند.

معظم له در بخشی از بیانات خویش با اشاره به فاجعه دلخراش استان سیستان و بلوچستان و جاده بم-کرمان خاطرنشان کرد: این اقدام شوم ازطرف چند جنایتکار اتفاق نیفتاد، بلکه دشمنان انقلاب و اسلام این حوادث را خلق کرده‌اند.

مردم استان‌های مرزی، افراد سالم، باوفا و خوش فکری هستند ولی یک اقلیت بیگانه ضد انقلاب و جاسوس در گوشه و کنار کشور هستند که باید شناسایی و توطئه آنان خنثی شود. این اقلیت بیگانه به هر بهانه‌ای برای ضربه زدن به نظام و ایجاد فتنه بسیج می‌شوند بنابراین باید با دقت مراقب عمل آنان باشیم.

دشمنان چون اعتقاد دارند که مراجع تقلید در زمان خطر می‌توانند نقش مهمی در بسیج افکار عمومی داشته باشند برای تخریب آنها فعال شده‌اند. آنها گاهی از طریق مداحان بی اعتقاد سعی دارند مجالس عزاداری مراجع تقلید را به انحراف بکشند تا به این وسیله سنگر اسلام را خالی کنند.

مردم ما باید همیشه منتظر حوادث و وقایع طراحی شده از سوی دشمنان باشند. اگر در جامعه سوء ظن رشد پیدا کند ما باید شاهد بسیاری از جنایات‌ها و اختلافات درونی باشیم. اگر چه گاهی خوشبین بودن در مورد همه چیز، هزینه‌هایی را به دنبال دارد ولی در مقابل این امر به وحدت و تفاهم کمک خواهد کرد.

اگرما دنبال اختلاف و تفرقه باشیم دشمنان مانند حادثه سیستان، شیعیان را کشتار می‌کنند و از جنایت خود نیز فیلمبرداری خواهند کرد.

حضرت آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی در یکی از خطبه‌های نماز جمعه شهر قم گفت:
ناامنی در شرق کشور باید حل گردد و مسئولان نباید غفلت کنند.

آیت الله جوادی آملی در خطبه‌ها با اشاره به حوادث اخیر در شرق کشور از جمله فاجعه دلخراش ۲۵ اسفند ماه تاسوکی و فاجعه دردناک جاده بم - کرمان، آن را محکوم و خاطرنشان کرد: این دو حادثه دردناک منجر به کشتن تعدادی از هموطنان بی گناهان در این منطقه شد.

مسئولین می‌توانند ناامنی را در شرق کشور حل و امنیت کامل را برای مردم این منطقه برقرار کنند. باید با مقاومت و عزم ملی این مشکلات حل شود و مسئولین نباید غفلت کنند؛ زیرا تمامی امکانات و وسایل برای برقراری امنیت کامل در شرق کشور فراهم است. ما مدتی قبل، در غرب کشور این مشکلات را داشتیم و حالا این مشکلات در شرق کشور پیش آمده است، ولی شما متوجه شدید که از دست دشمن هیچ کاری بر نمی‌آید و نمی‌تواند مردم را از صحنه دور کند.

مسئولین و مردم می‌توانند امنیت را در این منطقه فراهم کنند و نباید گذاشت که در استان سیستان و بلوچستان این طور راحت، بعضی افراد، انسان‌های بی گناه را این طور بکشند.

سردار حجازی با خانواده‌های شهدای تاسوکی دیدار کرد

خبرگزاری انتخاب (۳ خرداد ماه ۱۳۸۵): سردار حجازی فرمانده کل نیروی مقاومت بسیج که برای حضور در رزمایش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در استان سیستان و بلوچستان حاضر شده است. با خانواده های شهدای تاسوکی دیدار و گفت و گو کرد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری «انتخاب» از زاهدان، وی با حضور در شهرستان زابل و طی مراسمی با خانواده های شهدای تاسوکی سیستان در خانه معلم این شهرستان دیدار و گفت و گو نمود و با عرض تسلیت برای آنها از ذات باری تعالی آرزوی صبر کرد.

گفتنی است علاوه بر خانواده شهدا، مسئولین لشکری و کشوری که همراه سردار حجازی در منطقه حضور پیدا کرده بودند، در این مراسم شرکت داشتند.

بیانیه مجمع طلاب و فضلاء استان سیستان و بلوچستان مقیم حوزه علمیه قم

امت حزب الله استان سیستان و بلوچستان

مسئولان و مدیران خدوم و زحمت کش جمهوری اسلامی

دیگر بار دست جنایت کاران استکبار جهانی از آستین مزدورانشان به خون بهترین شیعیان سیستانی آغشته گردید. فرزندان عزیزی از جمع طلاب، بسیجیان و دانش آموزان، کسبه، کارمندان و مردم مظلوم سیستان به طرزی فجیع و بی سابقه به خاک و خون کشیده شده و به شهادت رسیدند و با این عمل هولناک، مردم استان سیستان و بلوچستان و سایر امت حق جو را به سوگ نشانده‌اند. گرچه شهادت افتخار و مایه مباهات و رشد و آگاهی است و خود ریشه ظلم بدخواهان را برخواهد کند اما مردم عزیز از مسئولان می‌پرسند: تا کی باید شاهد این گونه اعمال دلخراش و فاجعه آمیز باشند؟

به حمد الله گرچه پس از بیست و هفت سال که از پیروزی انقلاب گذشته، اقداماتی انجام گرفته است، اما متأسفانه این فعالیت‌ها استمرار نداشته و از آنجا که از حمایت و مساعدت مردم نیز برخوردار نگشته، چندان که باید نتیجه‌ای در پی نداشته است. مردم آماده همکاری با نهادهای مسؤول هستند؛ البته در صورتی که در فرایند تأمین امنیت به همکاری فراخوانده شوند.

در همین زمینه لازم است در چهلم شهدای والامقام فاجعه دلخراش

تروریستی ۲۵ اسفند ۱۳۸۴ نکاتی به استحضار برسد:

در چنین برهه حساسی که خون شهیدان فاجعه ۲۵ اسفند و شهادت مظلومانه شان هیجان و جوششی در رگهای جوانمردان دلاور سیستان و بلوچستان پدید آورده است لازم است طی اقداماتی قانونی، موجبات تسلی خاطر بازماندگان و مردم صبور سیستان فراهم آید. از این رو ضروری است بدون هیچ مسامحه و استثنایی دستان آلوده نامحرمان و اهمال کاران و ناهلان از امور امنیتی، انتظامی و اطلاعاتی قطع و در اسرع وقت ضمن برکناری و محاکمه خاطیان به اشد مجازات برسند. در چنین صورتی است که مردم قدردان مسؤولان بوده و آنان را خادم ملت به شمار خواهند آورد. قهرآ در فجایی از این قبیل، سوء استفاده اجانب نیز منشأ اثر بوده و تفرقه افکنی برخی ناهلان و تحریک و تهییج ناآگاهان زمینه بروز چنین فجایی توسط متعصبان جاهل و جماعت های تکفیری را پدید می آورد. از این رو لازم است تدابیر لازم در این خصوص اتخاذ گردد و از قومیت گرایی و فرقه گرایی به جد اجتناب شود و پایه های وحدت و همبستگی روز به روز محکم تر و استوار تر گردد.

ما مصرانه از مسؤولان می خواهیم عاملان جنایت اخیر را پس از دستگیری و انجام تشریفات قانونی به اشد مجازات برسانند تا دیگر باره شاهد وقوع چنین حوادث هولناکی برای هموطنانمان در سرتاسر استان پهناور سیستان و بلوچستان نباشیم.

از مسؤولان می خواهیم تدابیر لازم برای آزادی و بازگشت گروگان های فاجعه اخیر را در اولویت برنامه های خود داشته باشند و از هیچ

کوششی در این راه دریغ نورزند و به نگرانی خانواده های ماتم زده خاتمه دهند.

لازم است یادآوری نمایم که مجمع طلاب و فضلالی سیستان و بلوچستان، ضمن ابراز هم دردی با خانواده های داغدار و عزادار، خود را موظف می داند در راه تأمین امنیت پایدار در منطقه سیستان و بلوچستان از هیچ مساعدتی دریغ و کوتاهی نوزد.

در پایان ضمن طلب علو درجات برای شهدای فاجعه جانگداز اخیر و صبر و اجر برای خانواده های داغدیده، از خداوند متعال توفیقات روز افزون و تأییدات همه مردم ایران و مسؤولان را مسألت داریم.

بیانیه جامعه روحانیت اهل سنت استان سیستان و بلوچستان

باسمه تعالی

انا لله و انا الیه راجعون

بار دیگر دست استکبار جهانی از آستین پلید عمال حلقه بگوش و نابخردش ظاهر شد و با بستن مسیر راه زابل به زاهدان جمعی از هموطنان عزیز را به شهادت رساندند.

استکبار جهانی برای مقابله با اسلام و مسلمین و مبارزه با انقلاب اسلامی، راههای گوناگونی را در پیش گرفته؛ از جمله ایجاد اختلاف قومی و مذهبی تا شاید از این رهگذر بتواند به مطامع شوم خود برسد. استکبار و ایادی آن بدانند که ملت ایران بیدار است و همچنان که در ۲۷ سال گذشته با هوشیاری ملت و دولت، بسیاری از توطئه های شوم آنان را خنثی کرده است این بار نیز شیعه و سنی در کنار یکدیگر در صفوف متحد و به هم فشرده این توطئه را نیز خنثی خواهند نمود و زیان کاران اصلی این میدان، استکبار و عمال آن خواهند بود.

از دیدگاه تمام مذاهب اهل سنت، برادران شیعه، مسلمان و تعرض به مال و جان و آبروی آنان قطعاً حرام و تعرض به مسلمان می باشد که در حرمت آن هیچ گونه شکی وجود ندارد.

جامعه روحانیت اهل سنت استان، ضمن محکوم نمودن شدید این عمل شنیع، ضد انسانی و ضد اسلامی و تفرقه افکنانه خواستار اشد مجازات برای

عاملین آن می باشد و به مردم شهید پرور استان توصیه می نماید تا با هوشیاری کامل و حفظ وحدت، استکبار را در راه رسیدن به اهداف شومش ناکام نمایند.

این فاجعه خونین را به محضر رهبر معظم انقلاب، مسئولین محترم نظام و ملت شریف ایران تسلیت گفته و برای شهدای عزیز این فاجعه علو درجات و برای بازماندگان اجر جزیل و صبر جمیل مسئلت داریم.

جامعه روحانیت اهل سنت استان سیستان و بلوچستان

بیانیه مدرسه علمیه نرجس (س) زاهدان

(بأی ذنب قتلت)

امروز اتحاد و انسجام روز افزون آحاد ملت ایران آن چنان عرصه را بر دشمنان سیه روز اسلام و مسلمین تنگ و سیاه نموده که برای بقای خود هر روز به جنایت و دسیسه ای تازه چنگ می‌زنند. جنایت ننگین منافقان کوردل و وابسته به استکبار جهانی در به شهادت رساندن جمعی از مردم بی گناه در جاده زابل نشانگر این استیصال می‌باشد. این از خدا بی خیران بدانند که (و لا یمكن الفرار من حکومتك) هر کجا که باشند نمی‌توانند از عذاب الهی در امان باشند.

ما اساتید و طلاب حوزه علمیه نرجس (س) با محکوم کردن این فاجعه دلخراش ضمن تسلیت به امام عصر (عج) و امت شهید پرور و خانواده های محترم این عزیزان از خداوند منان برای بازماندگان، صبر جزیل و برای مجروحین این فاجعه سلامتی را آرزو می‌کنیم و دعا می‌کنیم افراد بی گناهی که در چنگال این حیوان صفتان اسیر شده اند هر چه زودتر به جمع خانواده های خود باز گردند.

بیانیه‌ی جمعی از دانشگاهیان و فرهیختگان استان سیستان و بلوچستان

خبرگزاری انتخاب (۵ اردیبهشت ماه ۱۳۸۵): جمعی از دانشگاهیان و فرهیختگان استان سیستان و بلوچستان در رابطه با حادثه تروریستی محور زاهدان به زابل و حواشی پس از آن، بیانیه‌ی ای صادر کردند:

با نهایت تأسف بار دیگر عناصر وابسته به استکبار جهانی و کوردلان از خدا بی‌خبر به قصد ایجاد تفرقه و ناامنی خون پاک بیست و دو تن از بهترین فرزندان اسلام و انقلاب را در کویر تفدیده سیستان بر زمین ریختند. یقین است اینگونه تحركات ضد انسانی که فقط برای خاطر آمریکا و عوامل استکبارانجام می‌شود آن هم در آستانه اربعین حسینی داغ جان سوزی بر دل‌های سوخته مردم شریف استان بر جای نهاد، اما در طول تاریخ چنین جنایاتی هیچگاه نتوانسته است خللی در اراده راسخ مردم مسلمان به وجود آورد.

... توسعه نیافتگی و محرومیت استان سیستان و بلوچستان در طول سالیان متمادی قبل از انقلاب چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد و بدیهی است نظام مقدس جمهوری اسلامی در طول سال‌های پس از انقلاب از هیچ کوششی در جهت رشد و توسعه همه جانبه استان مضایقه نکرده است، چنان که اخیراً ریاست محترم جمهوری جناب آقای احمدی نژاد و هیأت محترم دولت ارادت و دلسوزی خود را به مردم نجیب استان نشان داده اند. به هر روی حرکت های اخیر که جز آب به آسیاب دشمن ریختن نیست

فقط باعث کندی روند رشد و توسعه استان خواهد شد، تا سایه شوم فقر و محرومیت را همچنان بر سر مردم مظلوم منطقه نگه دارد.

از نماینده محترم مقام معظم رهبری در استان و امام جمعه معزز زاهدان حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج آقای سلیمانی تقاضا داریم به صورت ویژه از مقامات عالی کشور درخواست نمایند به منظور ریشه کن کردن شرارت های اخیر کمک و پشتیبانی به مسئولین و مدیران استان را در اولویت کاری خود قرار دهند.

ضمن تقدیر از تلاش های نمایندگان محترم مردم استان که در راستای تبیین حوادث اخیر مجدانه و مصرانه پیگیری های لازم را به عمل آورده اند انتظار می رود با برگزاری جلسات راهبردی با اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی و سایر ارگان های ذی ربط در جهت برقراری امنیت پایدار استان تلاش نمایند.

با توجه به حساسیت و شرایط خاص استان و شرارت ها و نا امنی های مکرر در منطقه و روند طی شده در محاکم قضایی و نیز حمایت ها و پشتیبانی مستمری که مردم شهید پرور استان در طول سالیان متمادی از دستگاه قضائی داشته اند انتظار بر خورد قاطعانه مسوولین قضایی را با عوامل و عناصر شرور و وابسته خواستاریم.

با عنایت به فرمایشات مقام معظم رهبری مبنی بر نامگذاری سال ۸۵ به نام مبارک پیامبر اعظم (ص) از رو حانیت معزز استان اعم از شیعه و سنی، اساتید محترم دانشگاهها و فرهنگیان گرانقدر استان تقاضا داریم نسبت به

ادای رسالت خطیری که می تواند به تحکیم وحدت و تجلی اسلام ناب محمدی بینجامد، تلاش مضاعفی را در جهت تنویر افکار عمومی و خنثی سازی توطئه های استکبار جهانی به کار گیرند.

ضمن تشکر از تلاش های گسترده استاندار محترم استان سیستان و بلوچستان، از ایشان مصرا نه می خواهیم تا از سازمان ها و نهادهای مسئول، تامین امنیت و آسایش مردم را مجدانه مطالبه نمایند.

نظر به اینکه در فاجعه اسف بار اخیر علاوه بر مردم بی گناه منطقه یک نفر دانشجو به نام رضا لک زایی نیز به گروگان گرفته شده، از وزرای محترم علوم، تحقیقات و فناوری و امور خارجه مصرا نه خواستاریم تا از طریق مجامع علمی و امنیتی کشورهای همسایه زمینه آزادی آنان را فراهم نمایند.

در پایان با تشکر از حضور وزیر محترم کشور در مراسم تشییع پیکر پاک شهدا و ابراز همدردی وی با خانواده معظم آنان و راه اندازی قرارگاه عملیاتی حضرت رسول اکرم (ص) و قرارگاه بعثت نیروی مقاومت بسیج در شرق کشور، انتظار داریم جهت حفظ آرمانهای نظام مقدس جمهوری اسلامی و تامین امنیت و آسایش مردم، با توجه به مشکلات خاص منطقه و حساسیت مرزهای شرقی کشور، تقویت و تجهیز نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی استان را در صدر برنامه های خویش قرار دهند.

جمعی از دانشگاهیان و فرهیختگان استان

سخنان جناب سرهنگ حبیب لک زایی

معاون محترم هماهنگ کننده منطقه مقاومت بسیج استان سیستان و بلوچستان

اشاره:

این سخنرانی در مراسم یادبود شهیدان نعمت الله پیغان و مسلم لک زایی در حسینیه شهدای قم با حضور گسترده و پرشور علما، فضلا و مردم برگزار شد. پدر شهید مسلم لک زایی: حبیب لک زایی، با توجه به حضور سریع در محل فاجعه تروریستی تاسوکی و انتقال شهداء از نزدیک با جزئیات این فاجعه آشنا شده است. متن زیر سخنرانی ایشان از ساعات و لحظه های پس از حادثه دلخراش تاسوکی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّمَّانِ الرَّحِيمِ

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَى نَحْبَهُ
وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» امزاب، آیه ۳۳

پیکار علیه ظالمان پیشه ماست در ره خدا مردن اندیشه ماست
هرگز ندهیم تن به ذلت، هرگز در خون زلال کربلا ریشه ماست
دوستان فرمودند اینجانب به عنوان راوی، فاجعه شامگاه ۲۵ اسفند
تاسوکی را برای حضار باز گو کنم. در شامگاه ۲۵ اسفندماه، جمع زیادی از
مسئولین برای شرکت در یادواره شهیدان دولتی مقدم و ۷۰۰ شهید سیستان
در شهرستان زابل حضور داشتند. در همین روز دشمن برنامه ریزی و در ۹۱
کیلومتری شهرستان زابل، با پوشیدن لباس نیروی انتظامی اقدام به بستن جاده

اصلی زابل - زاهدان می‌نماید. بستن جاده به گونه‌ای بوده که ترافیک ایجاد نشود و مشخص نشود که جاده مسدود شده است. شیوه آنها استفاده از ایست و بازرسی‌هایی بوده که در منطقه معمول است. بخشی از ماشین‌ها تردد می‌کنند و بخشی هم برای ایست و بازرسی نگه داشته می‌شوند؛ به این شکل برخی از خودروهای عبوری را متوقف می‌نمودند و سرنشینان آن‌ها را پیاده می‌نمودند.

شهید نعمت‌الله پیغان به همراه همسر و دو فرزندش و فرزندم شهید مسلم لک‌زایی، از ۲۴ اسفند از قم به وسیله قطار به کرمان می‌آیند و از آنجا به زاهدان و از زاهدان پس از استراحت و اقامه نماز مغرب و عشاء به همراه برادرم رضا لک‌زایی با ماشین اجاره‌ای به سمت زابل حرکت می‌کنند. تا این که به ایست و بازرسی جعلی اشرار می‌رسند. ماشین را نگه می‌دارند و از آنان کارت شناسایی می‌طلبند و می‌خواهند از ماشین پیاده شوند.

شهید پیغان می‌گوید: همراه با ما زن و بچه کوچک است، اگر می‌شود کارت ما را ببینید تا ما برویم. چرا از ماشین پیاده شویم؟ که با برخورد نامناسب و غیر اخلاقی آنها مواجه می‌شوند. شهید مشکوک می‌شود و می‌گوید شما کارت شناسایی تان را بدهید تا بدانیم واقعا مأمور هستید یا نه؟ با شنیدن این حرف آن‌ها دیگر امان نمی‌دهند و می‌گویند شما اگر صحبتی دارید بروید پیش مسئول ما! شهید بار دیگر می‌گوید شما اگر مأمور

جمهوری اسلامی هستید نباید این گونه رفتار کنید. و به تعبیر من شهید در آن جا امر به معروف و نهی از منکر می کند.

با لحن تندی به شهید می گویند ساکت می شوی و یا ساکت کنیم، شهید بار دیگر آنان را ارشاد می کند که برخورد شما شایسته و مناسب نیست. در ادامه این منازعه و کشمکش، شهید مسلم هم به کمک شهید نعمت می آید و به برخورد غیر اسلامی آنها تأکید می کند. به هر طریق آنها را به پایین جاده می برند.

مجموعه افرادی را که از جاده به سمت پایین هدایت می کردند، هنگامی که مقداری از جاده دور می شدند دهان و دست ها و چشم های آنها را می بستند و به حدود ۱۷۰ تا ۲۰۰ متری جاده انتقال می دادند. نهایتاً در مجموع بیش از سی نفر را به محل مذکور هدایت می کنند و در این میان قریب سی نفر را به گلوله می بندند که ۲۱ نفر در همان محل حادثه و دو نفر بعداً در بیمارستان به شهادت می رسند.

با اطلاعی که خواهر مظلومه ما از نزدیک محل فاجعه به من داد با توجه به حضورم در مراسم شهدا در زابل، به سرعت و در حدود ۲۰ تا ۲۵ دقیقه بعد به صحنه حادثه رسیدم. البته ایشان همت کرده بود و وقتی متوجه شده بود که این افراد خودی نیستند، خودش را به جاده رسانده بود و پشت جاده ۱۰۰ متر از محل دور شده بود و با ایستادن در وسط جاده، یکی از خودروهای عبوری عازم زاهدان را نگه می دارد و با توجه این که راننده

خودرو با من آشنا بوده به وسیله ایشان به من خبر می دهند که حادثه ای این چنین پیش آمده است.

من با هماهنگی هایی که انجام دادم و به جهت آماده بودن ماشین سریع خودم را به صحنه رساندم و از افرادی که در صحنه بودند درباره اقداماتی که اشرار انجام داده بودند پرس و جو کردم. البته از نیروهای انتظامی هم آن جا بودند. من وقتی وارد محل اصلی شهادت این عزیزان شدم دیدم صحنه کربلا است. قتلگاهی از بهترین انسان ها. برخی از آنها را از نزدیک می شناختم. انسان هایی که سال ها در جنگ بودند، بخشی جانباز بودند، و برخی بسیجی بودند و البته غالب آنها فاقد هر گونه منصب و مقام و از مردم معمولی بودند؛ همه به صورت بر زمین افتاده بودند، به شکل ردیف و دشمن همه آنها را به رگبار گلوله بسته بود تا اندازه ای که یقین کرده بودند، همه به رحمت خداوند رفته اند.

چند نفر از دوستان همراه من بودند، من گفتم شهدا را بشمارند بینیم که چند نفر هستند؛ به من گفتند ۲۱ نفر.

من مشغول کمک کردن شدم و بعضی از خانواده ها هم حاضر شدند. خانم هایی که از ماشین آنها را پیاده کرده بودند. به سمت اجساد شهدا می آمدند. و وضعیت مناسبی نبود؛ زیرا غالب خانواده ها عزیزانشان را از دست داده بودند. من احساس کردم باید از دیگران کمک بگیرم زیرا بدن شهدا هنوز سرد نشده بود و به تازگی خونشان در حال ریختن بود. گفتم شاید بعضی از آن ها زنده باشند و بتوانیم آن ها را به بیمارستان منتقل

کنیم. دوستان دیگر هم رسیدند و اقداماتی را که باید انجام می‌شد، انجام شد. من به امور همه شهدا رسیدگی می‌کردم و قصد داشتم دیگر خانواده‌ها را نیز آرام کنم. برادر شهید پیغان هم که همراه من بود گفت: نعمت همراه شهداست، اما مسلم و رضا نیستند. من گفتم باید تلاش کنیم و اگر مجروحی هست به بیمارستان برسانیم. این اصل حادثه بود.

به هر حال کسانی در این حادثه به شهادت رسیدند و همه مجروحان فاجعه و تعدادی که به گروگان گرفته شدند همه از تشییع بودند. دشمن پس از انجام این فاجعه دلخراش ادعا کرد جمعی از روحانیون و پاسداران و انتظامی‌ها و مسئولین را به شهادت رسانده، در صورتی که با بررسی بیشتر مشخص شد شهدا جمعی از مردم عادی از قبیل طلبه، دانشجو، کسبه، بازنشسته، دانش آموز، کارگر و ... بودند و به جز دو نفر بقیه از مسئولین نبودند و همه از اقشار مختلف مردم بودند.

شهید نعمت الله پیغان اجازه نداده بود در این حادثه دستها و چشمانش را ببندند. هنگامی که من بالای سر شهید پیغان رفتم دیدم دستانش باز است و پیشانی‌اش را بر روی دستانش گذاشته است. گلوی شهید را پاره کرده بودند و ایشان را به شهادت رسانده بودند. همچنین شهید مسلم هم اجازه نداده بود که دستها و چشمانش را ببندند و هنگامی که فهمیده بود که این‌ها واقعاً مأمور نیستند با آن‌ها درگیر می‌شود و به شدت مجروح می‌شود و بعداً در بیمارستان به شهادت می‌رسد. ظاهراً درگیری این دو شهید منجر به

تیراندازی می‌شود و اشرار به مسئله بستن جاده و اذیت و آزار مردم خاتمه می‌دهند، زیرا با شروع تیراندازی منطقه برای آن‌ها ناامن می‌شود.

دشمن ۲۳ نفر را در این حادثه به شهادت رساند و تعداد ۷ نفر را هم به گروگان برد. آنها با ایجاد چنین حوادثی قصد اختلاف بین شیعه و سنی را داشته و می‌خواهند شیعه در منطقه حضور نداشته باشد.

حادثه ای که در تاسوکی روی داد در ۲۷ سال پس از انقلاب نظیر نداشته است. من برداشتم این بود که اگر شهدا می‌دانستند که آنها اشرار هستند با همان دستان خالی خود آن‌ها را از بین می‌بردند. زیرا تنها به جهت داشتن لباس نظامی آن‌ها را خودی تصور کرده بودند.

دشمن با هدف ایجاد رعب و وحشت و اختلاف بین شیعه و سنی این اقدام را انجام داده است. تصورم این است که این افراد نه شیعه هستند و نه سنی، بلکه نوکر بیگانگان هستند. اشرار با برنامه ریزی و تحریک آنها به این قبیل اقدامات دست زده اند.

دشمن بداند که امت سیستان و بلوچستان برای پاسداری از انقلاب آمادگی لازم را دارد. خون شهدا در رگ‌های ما جاری است؛ مانند دفاع مقدس که هزاران شهید تقدیم کردیم، همه آماده اند تا از اسلام و انقلاب و دستاوردهای آن و امام و رهبری دفاع کنند.

بخشی از سخنرانی سردار مولوی حقیقی فرمانده محترم سابق منطقه مقاومت بسیج استان سیستان و بلوچستان در مراسم گرامیداشت روز سوم شهدای روحانی فاجعه تروریستی تاسوکی

... ما در این انقلاب همواره با شهید و شهادت ، ایثارگری و آزادیگری رو به رو بوده ایم ، ولی عقب نشینی نکرده ایم. برای اینکه این یک فرهنگ است. ما با فرهنگ شهادت آمیخته شده ایم . ما به استقبال شهادت می‌رویم برای اینکه اسلام باقی بماند. ما که برای شهادت آماده شده ایم، در مقابل چه و چه کسی است؟! در مقابل دشمن، آیا دشمن از نوع جنسی است که در هشت سال دفاع مقدس با آن روبه رو بوده ایم. همیشه ممکن نیست زمانی دشمن علاوه بر آرایش نظامی در سرحدات به سراغ مسائل دیگر فرهنگی می‌رود. از روش اعتقادی، از روش مطبوعاتی و از روش‌های مخالف رسانه ای وارد می‌شود، برای اینکه اراده خود را بر ملت ما تحمیل بکنند. هم اکنون مگر چند درصد رسانه های دنیا بر علیه انقلاب ما شکل گرفته، روز اول انقلاب که به این حجم نبود اما سیر مراحل تکاملی انقلاب، حمله دشمن را سازمان داد و افزایش پیدا کرد، همه توان دشمن به یک منطقه متوجه شد. و آن کانون انقلاب، و محور حرکت اسلامی و انقلاب یعنی ایران اسلامی – یعنی ایران انقلابی. ایران اسلامی و ایران انقلابی برای اسلام و انقلاب بایستی جان فشانی بکنند. بایستی ایثارگری بکنند، که اولین شهید ما نیست و آخرین شهید ما هم نخواهد بود. این برای آن کسانی است

که از مرگ می‌هراسند مکتبی که به استقبال شهادت می‌رود، مکتبی که به استقبال مرگ می‌رود برای دفاع از دین از چه می‌خواهد بترسد، دشمنان ما را از چه می‌ترسانند، کسانی که امروز بنای نا امن کردن کشور و بویژه شهرهای مرزی را دارند چه فکر می‌کنند. برادران عزیز، حادثه ای که در ۲۵ اسفند صورت پذیرفت در قتلگاه حدفاصل زابل و زاهدان برای همیشه در تاریخ ماند و زیارتگاه خواهد شد، برای همیشه تاریخ.

شما الان که عبور می‌کنید هنوز هیچ عکمی نیست، ولی مردم می‌ایستند و می‌روند آنجا و یاد شهدا را گرامی می‌دارند و به دشمن لعن و نفرین می‌کنند و به ایثارگری و مقاومت ملت ایران آفرین می‌گویند. و به شهدا آفرین می‌گویند. این خود پیروزی است، قساوت دشمن به چه جمعیتی است به یک نوجوان چهارده ساله به یک نوجوان پانزده ساله و به یک مسافری که از یک گوشه ای از کشور حرکت کرده و آمده در این ایام به دیدار اقوام، بدور از همه مسائل امنیتی. این هنر بزرگی نیست، این نوع کارها از عهده هر فرد نابخردی ساخته است؛ تعدادی افرادی مسلح با سلاح های مختلف بیایند و جاده را ببندند. و یک عده انسان بیگناه را به شهادت برسانند، هنر است؟ هنر در ملت ایران در میدان دفاع مقدس نشان داده شد. این بی هنری است، اما می‌خواهند به این شکل روحیه ی جامعه ما را دچار مشکل کنند؛ به این شکل می‌خواهند مردم ما را از آرمانهای مقدسی که دارند به عقب برانند. یک قسمت خواسته ملت حرف درستی است؛ امنیت در نظام مقدس جمهوری اسلامی اولین خواست اساسی در جامعه است،

اولین خواست اساسی. درست است حرف منطقی است و این بایستی مورد توجه قرار گیرد برای همه مسئولین، برای من گوینده و هر برادر مسئولی که مسئولیت دارد. اما شرایطی که در سیستان و بلوچستان است، همه شما بهتر از من می‌دانید که ما مرزی گسترده داریم عدم توجه به مسائل مرزی از سوی دو دولت که ما با آنها همسایه هستیم، افغانستان و پاکستان هرگز به میزانی که ما برای مرز خودمان حساس هستیم آنها حساس نیستند. نه تنها حساس نیستند، بلکه انگیزه‌ی اینکه افرادی ناراضی از حکومت ما را به ما تحویل بدهند ندارند، ابزارش را ندارند؟ ابزارش را دارند انگیزه آن را ندارند؟ چرا ندارند؟ برای اینکه هر دوی آنها، هر دو دولت که با ما همسایه هستند. از جنس مردمی که در کشور روبرو هستیم، از نوع حکومتی که برخوردار هستیم، آنها برخوردار نیستند. استراتژی کلان ما، انقلاب ما، مبارزه با آمریکا و اسرائیل و دفاع از مظلومین است.

آنها اگر آمریکا را از دست بدهند، خود را از دست می‌دهند، روسای حکومت کشورهای همسایه می‌گویند: شما می‌گویید آمریکا از منطقه برود ولی ما می‌گوئیم. بماند.

شما برای اینکه آمریکا دشمن شماره یک شماست می‌گویید حق اینکه آمریکا در این منطقه باشد ندارد. آنها می‌گویند اگر آمریکا برود ما هم رفتنی هستیم. در چنین شرایطی فکر می‌کنید؛ که دشمنان ما از خاک کشور همسایه ما سوء استفاده نمی‌کنند؟ سوء استفاده می‌کنند. حوادثی که در این چند روزه اتفاق افتاد همه‌ی مسوولین استان از اولین لحظه که حادثه اتفاق

افتاد تا آخرین جلسه ای که دیروز برگزار شد. همه توان و تلاششان برای این بود که یک بخش از توان خود را بگذارند برای وضعیت در داخل استان برای بازماندگان و خانواده های شهدا و یک بخش از توان خود را برای افرادی که در اختیار اشرار هستند. اشرار کسانی هستند که تعدادی را به شهادت می‌رسانند. ۹ تن از شهدای عزیز در این شهر (زابل) تشییع شده اند و تعدادی از شهدای این حادثه در مرکز استان تشییع شده اند و اینها از جمعیتی بودند که عرض کردم.

اینهایی که امروز آنها رویشان مانور می‌دهند چه کسانی هستند؟ دو تن از پاسداران عزیزمان دو نفر از انسانهایی که در سازمان دیگر که از نوع کارهایی برای انقلاب مفید و موثر هست را نگه داشته اند.

ادعای آنها ۷ نفر است. نفراتی هم معرفی و مشخص شده اند اما دشمن به دنبال این است که علاوه بر اینکه شرایط بحرانی و ناامنی در استان های ما ایجاد کنند تشکیل اختلافات قومی و مذهبی را در جامعه تبلیغ بکنند: بعضی می‌گویند چرا در این حادثه هر چه فارس بودند جدا کردند و هر چه بلوچ بودند جدا کردند؟ همه نکته اینجاست. دشمن، دشمن است. دشمن، دشمن انقلاب اسلامی ماست. آنها به این شکل می‌خواهند بگویند بلوچ ها و سنی ها! ما به شما کار نداریم، ما با فارس ها و شیعه ها کار داریم.

اما عمق کینه دشمن هم به شیعه و هم به سنی است. دشمن با این حرکتی که در سیستان آغاز کرد ممکن است در مناطق دیگر استان انجام بدهد. این هنر نیست. ولی ممکن است انجام بدهد برای اینکه استان را دچار

بحران کند ما در استان با شیعه و سنی و بومی و غیر بومی رو به رو هستیم و مسائلی که در خوزستان ایجاد نمودند از همین قماش بودند سیاست انگلیس و آمریکا ایجاد اختلاف و درگیری است .

سیاست انگلیس ایجاد چند دستگی بین جامعه است هم برادران اهل سنت ما باید دقت بکنند بهانه به دشمن ندهند و هم برادران شیعه باید توجه کنند وحدت جامعه و حفظ انقلاب و اسلام مهمترین عاملی است که باید به آن توجه کنیم و پیش از همه افراد، خانواده های شهدا و اسرا و آزادگان به انقلاب حق دارند . دین خود را ادا کنند. اما اگر از آنها پرسید که در این شرایط مهم و حساس چه چیز برای شما مهم است می گویند حفظ اسلام و انقلاب و دفاع از ولایت و رهبری.

مراقب باشید : بعضاً بیانیه می دهند و بعضاً شب نامه می دهند و نکاتی تند را مطرح می کنند.

برادران شیعه و سنی دقت بکنند ، و صدای ما را بشنوند که هر صدا و ندا از نوع دشمنان و صنف آنها که خواسته باشد فضای استان ما را دچار بحران بکند اولین کسانی که باید پی ببرند خود برادران اهل سنت و شیعه ما هستند. برادران عزیز حفظ انقلاب و اسلام از واجبات است.

امروز سیاست دنیای استکباری انگلیس و آمریکا ایجاد درگیری و اختلاف است.

هرج و مرج در جامعه یعنی ضربه زدن به انقلاب، اختلاف به وجود آوردن یعنی فاصله ایجاد کردن بین مردم و نظام این خواسته هیچ نیروی ارتشی و انقلابی ما نیست.

اما این بدان معنا نیست که ما از انقلاب و ارزشهای انقلاب مان دست بکشیم. و یا اینکه با هر خواسته ای که آنها داشته باشند اعلام بیعت بکنیم. نه مکتب ما مکتب امام جعفر صادق است در قانون اساسی آن هم تصریح شده است. مکتب امام جعفر صادق و قانون اساسی اصول و قاعده و مواجب دینی ما به ما اجازه می دهد که از اسلام ناب محمدی دفاع کنیم. و در مقابل اسلام آمریکایی بایستیم.

حق ماست در مقابل آن بایستیم حق نیروهای این انقلاب است در مقابل کسانی که ایده اسلام آمریکایی دارند. بایستند. هیچ فرقی نمی کند چه شیعه و چه سنی باشد هیچ فرقی نمی کند.

آن کسی که نگاهش در مبانی دینی در آن سوی مرز است مسائل دینی و اسلامی خودش را از میان مسائل دینی، اصلی انقلاب و حوزه های علمیه و مراجع دینی ما نمی گیرد هیچ فرقی ندارد. همان مسیر آمریکایی است.

بسیج و سپاه و نیروهای مردمی ما، مردمی که ۲۷ و ۲۸ سال انقلاب را کمک کرده اند امروز نیز حرفشان همین است اسلام ناب و رهبری واحد بر اساس نظام حکومت ولایی و ولایت فقیه و مصداق آن هم مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای، بنابراین ما باید چشمان را بازتر کنیم و دشمنان را بهتر و بیشتر بشناسیم و مواظب باشیم کسانی بین

صفوف فشرده اهل البیت و کسانی که دلسوز اسلام و انقلاب هستند فاصله ایجاد نکنند. خدای نکرده تفرقه ایجاد نکنند، تفرقه از هم پاشیدگی انسجام در جامعه و حفظ ایده های قومی و قبیله ای به هر شکل ممکن و شعار دادن علیه مسئولین به هر شکل ممکن که خدای نکرده موجب سوء استفاده بیگانگان قرار بگیرد کمک به انقلاب نیست. مقام معظم رهبری نیز خادم این انقلاب است و مجلس خبرگان کمک دهنده ولایت فقیه و رهبری ماست بر صحنه های مختلف کمک می کند اما در عین حال ادعا دارند که تا رسیدن به حکومت عدل علوی فاصله داریم پس بدیهی است در پایین و میانی افرادی که از بین خود منصوب می شوند ممکن است اشکالاتی داشته باشند راه برطرف کردن اشکالات آشکار به مخالفت بر خاستن نیست به خصوص حکومتی که شعار ولایت محوری را می دهند بایستی به این دولت کمک بشود.

این دولت با ابزاری که در اختیارش است بایستی کمک بشود. عزیزان بسیجی باید دقت بکنند مراقب باشند هر گونه اشکال و انتقادی ممکن است وجود داشته باشد و اتفاق بیفتد.

بایستی صدای خود را به مسئولین برسانند و حرف درستی است اما اگر احساس بشود که کسانی می خواهند سوء استفاده بکنند بایستی حزب الله هوشیاری خود را زیاد بکنند. من امیدوارم به لطف پروردگار و با تصمیم جدی مردم استان برای اینکه مجرمین را به سزای اعمال خود برسانند در اولین فرصت ممکن اشرار و کسانی که آنها را در این راه کمک کرده اند

به سزای اعمال خود برسانند. صبر ما زیاد و صبر ملت هم زیاد و در سایه صبر و استقامت، پیروزی از آن ماست و بدون تردید جانیان و جنایت کاران این حادثه فراموش نشده و به سزای اعمال خود می‌رسند.

سخنرانی حجه الاسلام والمسلمین دکتر اعرابی عضو هیات علمی دانشگاه قم، در مراسم گرامیداشت شهدای روحانی فاجعه تروریستی تاسوکی در حسینیه شهدای شهرستان قم

**رب اشرع لی صدری و یسرلی امری واملل عقده من لسانی یفقهوا قولی -
الممدالله رب العالمین و الصلاه و السلام علی ممد و علی آله الطیبین الطاهرین.**

برای شادی ارواح طیبه شهدای اسلام و بالاخص شهدای سیستان و بلوچستان و به ویژه شهدای اخیر حضرت حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای پیغان و حضرت حجه الاسلام شهید مسلم لک‌زایی صلوات ختم کنید. حادثه جانگداز شهادت بیش از ۲۰ تن از شیعیان متعهد و مومن و بالاخص این دو روحانی بزرگوار را به محضر آقا و مولایمان حضرت ولی عصر (عج) و به محضر نواب و مراجع اعظم آن حضرت و به ویژه مقام معظم رهبری و خانواده آن شهیدان عزیز و مخصوصاً به برادر فاضل و ارجمند دکتر لک‌زایی و سایر عزیزان و بازماندگان تسلیت عرض می‌کنم و صبر جزیل برای بازماندگان شهدا از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌دارم.

سخن‌مان را با توجه به آیات قرائت شده در چند محور خدمت عزیزان می‌رسانم. این حادثه نشان داد که دشمنان انقلاب اسلامی ایران هنوز از پای ننشسته‌اند و همچنان در تدارک توطئه هستند از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران استکبار جهانی و دشمنان اسلام به انواع مختلف دست به توطئه زدند از حمله مستقیم، کودتا و جنگ تحمیلی گرفته تا کنون از توطئه علیه مردم ایران و انقلاب اسلامی ایران دست برنداشته‌اند یکی از توطئه‌هایی که

برای مردم ایران در نظر گرفته اند ایجاد ناامنی و سوءظن قومیت ها علیه یکدیگر و بالاخره ایجاد تنش میان مذاهب و فرقه های اسلامی موجود در ایران است این یکی از توطئه هایی است که سالها روی آن برنامه ریزی کرده اند و در طول تاریخ هم بارها امتحان کرده اند. در کشورهای مختلف اسلامی روی این کارها برنامه و سابقه دارند و در همین هندوستان و پاکستان که نزدیک ما هستند . جنگ های مذهبی و فرقه ای و قومی به راه انداخته اند. دشمن اکنون در تصور این است که بتواند بین شیعه و سنی و بین بلوچ و فارس و بین قومیت های مختلف به انحاء گوناگون ایجاد تنش، جنگ، سوطن و دعوا بکند این توطئه دشمن است اما برای خنثی سازی این توطئه مسئولین مربوطه توجه دارند و مستحضر هستند ما باید آمادگی لازم را داشته باشیم توجه داشته باشیم که مناطق مرزی و خصوصاً منطقه مرزی سیستان و بلوچستان حکم تنگه احد را دارد. و همانطور که غفلت تعدادی از نگهبانان تنگه احد باعث شکست مسلمانان شد و تعدادی از مسلمانان شربت شهادت نوشیدند و تعدادی از یاران پیامبر (ص) از دست رفتند. غفلت ما هم موجب این نوع ناگواری ها می شود.

فکر می کنید منطقه مرزی سیستان و بلوچستان در مجموع خیلی مهم نیست اما آنقدر مهم است که دشمن چشم طمع دوخته و می خواهد از مناطق مرزی و ایجاد تفرقه به اصل انقلاب و نظام ضربه وارد کند. ما باید توجه داشته باشیم حال که این چنین است و آگاهی و آمادگی و هوشیاری بیشتر اوضاع را می طلبد. از آن طرف باید توجه داشته باشیم که خواسته

دشمن این است که طرف مقابل هم اقدام به انتقام کور کورانه بکند. بگوید که حال نیروهای منصوب به فلان قوم فلان عمل را انجام داده‌اند مقابله به مثل می‌کنیم هشدار که این ممکن است خواسته دشمن باشد ما باید توجه داشته باشیم که در جنگ احد سرور شهیدان حمزه سید الشهداء را داریم عمومی پیغمبر، وقتی که اسلام اختیار کرد دیگر کسی نتوانست به پیغمبر اهانت کند در جنگ احد حمزه شهید می‌شود و آنگاه که سراغ حمزه را می‌گیرند یکی از مسلمانان می‌گوید من موضع آن را می‌دانم می‌رود به سراغ حمزه و مواجه با یک صحنه رقت باری می‌شود: قد بلند حمزه و جسم تنومند حمزه به خاک افتاده، دشمن غدار و وحشی و خشن این بدن را قطعه قطعه کرده، مثله کرده و آن مسلمانی که رفته بود خبری برای پیامبر بیاورد آنقدر صحنه رقت بار بود که به خود اجازه نداد برگردد و خبر شهادت حمزه را به پیامبر بدهد مدتی گذشت مجدداً حضرت علی (ع) رفتند سراغ حمزه و حضرت علی (ع) وقتی آمد و با آن صحنه رقت بار مواجه شد اشک‌ها از چشم جاری و نگران و ناراحت. مگر می‌تواند خبر را به پیامبر برساند و او هم همان جا می‌نشیند تا اینکه پس از مدتی پیامبر و سایر یاران می‌آیند و با این صحنه دلخراش مواجه می‌شوند. اشک‌های پیغمبر جاری می‌شود و گریه می‌کند. همراهان پیامبر خشمگین می‌شوند و سوگند می‌خورند که اگر بر دشمن ظفر پیدا کردند هفتاد نفر از آنها را به ازای حمزه مثله بکنند. بعضی از نقل‌ها حتی این سخن را به پیغمبر نسبت داده است. اما اسلام دین رحمت، دین منطقی است دین تحلیل است، دین غفران

است آیه نازل می شود: «فان عاقبتهم و ان عاقبتهم متعاقبوا به مثل عوفیتهم و ان صبرتم و لهو خیر صابرين: شما حق ندارید که به این سوگند خود عمل کرده و به ازای هر نفر که از شما مثله شده هفتاد نفر را انتقام جویانه به خاک و خون بکشید» شما می توانید مقابله به مثل کنید و اگر صبر پیشه کنید البته صبر بهتر است. پیامبر در همان حال عرضه می دارد: اصبر، صبر می کنم. و تاریخ نشان داد پیامبر صبر کرد و حتی قاتل حمزه سید الشهداء بعد از فتح مکه چاره ای ندید جز اینکه مسلمان شود چند روزی به طائف فرار کرد. اسلام رو به گسترش بود و شنیده بود هر کس توحید را بپذیرد پیامبر او را عفو می کند برگشت به سمت پیغمبر در حالی که شهادتین را بر زبان زمزمه می کرد. وقتی چشمان پیامبر به وحشی افتاد و عذر خواهی او را شنید. به او گفت وقتی تو را می بینم به یاد عمویم حمزه می افتم چهره خودت را از من غایب کن و رو به روی من قرار نگیر. نکند حوادثی که دشمن برای عزیزان ما به وجود می آورد و باعث شود که ما در سراسیمی انتقام در غلطیم؟! این نهایت صبر پیامبر است. اما سخن دیگر من با برادران اهل سنت و خصوصاً علمای اهل سنت است ما باید فرهنگ قرآن را به مردم خود بفهمانیم و ابلاغ کنیم من قتل نفس ...

ما باید فرهنگ قرآنی را به مردم خود ابلاغ کنیم تا در کمین دشمن و توطئه های استکبار جهانی گرفتار نشوند و ابزار برای دشمن قرار نگیرند. رحمت اسلامی، رافت اسلامی، وحدت اسلامی، پیام قرآن است ما سعی کنیم این پیام را به مردم خود برسانیم چه می شود که دشمن از انسانهایی

منتصب به یک قوم سوء استفاده می کند جهل و ناآگاهی، فقر و بدبختی. اینها عواملی است که دشمن می تواند کسانی را جذب کند و از آنها سوء استفاده بکند دوران پیشی و دور نگری، هشدار، پا به رکاب بودن آمادگی همیشگی، پاسداری از تنگه هایی که همچون تنگه های احد است، مرزبانی به موقع. اقدام کردن و عکس العمل صحیح نشان دادن و در بُعد فرهنگی کار کردن و در بُعد اقتصادی منطقه را از محدودیت نجات بخشیدن چاره کار است والا دشمن از همان منطقه وارد خواهد شد. بنده عرایض را کوتاه می کنم و در پایان مجدداً از همه علمای عظام و دفاتر عظام و مسئولین محترم که در این مجلس شرکت کرده اند و با باز ماندگان شهدا همدردی خود را نشان داده اند تشکر می کنم و به بازماندگان شهدا به خصوص برادران عزیز لک زایی تسلیت عرض می کنم و چه تسلیتی بالاتر از تسلیتی که خداوند به بازماندگان شهدا داده است برای ما اینگونه تصویر شد که مادران و پدران و خواهران و برادران شهدا در آن منطقه نزدیک مرز وقتی که آمدند بالای سر این چند شهید دنبال شهید خود می گشتند اما بدن ها خون آلود بود حتی یکی از دوستان می گفت وقتی تیر خلاص زده بودند و در آخر شهدا را ردیف کرده بودند از روی آنها با ماشین رد شده اند! سلام بر تو ای حسین (ع) در یک نصف روز با هفتاد و دو تن در مقابل یزیدیان ایستادی و جنگیدی. آنگاه که یاران را شهید کردند اجساد را گرد آورده و بر سم اسبان خود نعل تازه بستند و بر اجساد رانند و استخوان شهدا را در هم کوبیدند...

پیام تسلیت معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران

باسمه تعالی

انا لله و انا الیه راجعون

خانواده های محترم شهداء

با اهدای سلام، دگر بار عرش الهی با تالائو کوبی دیگری از کهکشان ایثار و مجاهدت منور گردید و فرشتگان درگاه ایزدی بر گلدسته های رفیع فداکاری و ایثارگری، اذان رحیل صبور مردان منتظر دیگری را به رشک سرودند.

گرچه غم فراق یاران و همراهان سال های حماسه و ایثار منتظران دیدار رخ محبوب را می آزرده، لیکن حقیقت "ان الله مع الصابرين" را فدیة فرو خوردن بغض تنهایی و هجران می نماییم و امیدوار به بشارت "انا الیه راجعون" صبر پیشه می کنیم.

اینجانب ضمن عرض تبریک و تسلیت به شما خانواده های محترم که امروز فراق فرزندان بزرگوار را به نظاره نشسته اید، از خداوند متعال علو درجات و صبر جمیل مسئلت نموده و به نمایندگی از جامعه ایثارگران کشور قدوم مقاوم شما خانواده ها بویژه والدین صبور و والامقام شهیدان را به جمع خود ارج می نهیم.

حسین دهقان

معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران

فرماندهی و کارکنان سپاه منطقه سیستان و بلوچستان

بسم رب الشهداء و الصدیقین

سلام خدا بر شهیدان و انسانهای آزاده و بزرگی که جان بر سر
پیمان نهادند و در راه خدا از خود گذشتند و با این فداکاری به
برترین قله های انسانیت رسیدند و شیرین ترین پاداش الهی را
چشیدند. «مقام معظم رهبری»

بار دیگر در امتداد کاروان راه سرخ شهادت، جمعی از هموطنان بی گناه
و بی دفاع آماج گلوله های دیو صفتان و مزدوران زشت سیرت قرار گرفتند
و مظلومانه به خاک و خون غلطیدند.

آنان که ناجوانمردانه منافع استکبار را با زبان گلوله و ترور بر سینه
جوانان مخلص انقلاب می خواهند معنا کنند غافلند از اینکه سینه سرخ آنان
چون دیوانیست پر شور از قصیده بلند رهایی که جز اهل یقین از درک آن
عاجزند.

به برکت خون حسین (ع) و اصحاب با وفای آن سالار شهیدان در
مکتب شهید پرور اسلام با فاصله ای اندک از کربلای فرزند فاطمه (س) تا
کربلای بی کس یاران امام (ره) هر روز صدای لیک یا خمینی به گوش
می رسد و فرزندان شیطان که جز سیاهی و تباهی فردایی در انتظارشان
نیست برای ریختن خون فرزندان اسلام و انقلاب به ملت و دین پشت کرده
و به ظاهر مسرور و مست از دست گذاشتن در دست ایادی ظلم و جور هر
شب کابوس مرگ و ذلت می بینند.

بدینوسیله ضمن محکوم کردن این جنایت ابراز همدردی خود را با خانواده های معزز و معظم شهیدان اعلام داشته و شهادت این هموطنان عزیز به محضر آقا امام زمام (عج) و نایب بر حقش حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای عزیز تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال برای آن شهیدان علو درجات و رحمت واسعه الهی را خواستاریم انشاءالله به لطف و مدد الهی با خون مطهرشان پیمان می بندیم که تا آخرین نفس و با نهایت صلابت و اقتدار راه سرخ پر افتخارشان را در دفاع از انقلاب اسلامی تحت فرماندهی مقام معظم رهبری حضرت آیت الله امام خامنه ای عزیز ادامه دهیم.

والسلام علی من تبع الهدی

فرمانده و کارکنان دفتر فرماندهی منطقه مقاومت بسیج سپاه سیستان و بلوچستان

ریاست، کارکنان و اساتید دفتر فرهنگ اسلامی، دفتر خبرگزاری آنا، بسیج دانشجویی و دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد زابل

بسم رب الشهداء و الصدیقین

بای ذنب قتلت

چهل روز از قتل عام خداجویان بی گناه به دست شقی ترین افراد متحجر و خشک مغز در منطقه عمومی تاسوکی - زابل می گذرد. خدا جویانی که بدون ارتکاب کوچکترین گناه و جرمی در تاریکی و ظلمات شب توسط خفاشانی ترور شدند که چشمان شان یارای دیدن نور حکومت اسلام ناب محمدی (ص) را در سرزمینی که متعلق به مکتب امام صادق (ع) می باشد ندارند.

در تاریخ بزرگ اسلام و در کتب اهل بیت (ع) همیشه شاهد چنین وقایع دردناکی بوده و هستیم چرا که حرکت در مسیر حق و حکومت الهی موجب بغض و حسادت شیاطین بوده است درخت تنومند اسلام اگر امروز به بلندای آسمان رسیده است و عظمت آن از مرزهای جغرافیایی جهان اسلام فراتر رفته با خون مومن ترین افراد این امت آبیاری گردیده است.

در دنیای امروز جهان غرب که قرن هاست از مکیدن خون انسان های محروم ارتزاق نموده با بیداری جهان اسلام بویژه ملت بزرگ و خداجوی ایران اسلامی سخت ترین دوران خودش را می گذراند به همین دلیل دست به فتنه و درگیری قومی در مناطق مختلف زده است. آنها در خونین کردن

مرزهای جهان اسلام و درگیری بین ادیان الهی و مکاتب مختلف درگیری و فتنه قومی را تعریف کردند در حالی که در مکتب بزرگ اسلام و تمدن عظیم اسلامی این دکترین و عقیده جایگاهی ندارد اگر چه افراد جاهل از خدا بی خبری پیدا شوند که در قبال دریافت دلارهای غرب دست به چنین کشتار فجیع و ناجوانمردانه بزنند که خون به نا حق ریخته این عزیزان موجب رسوایی سردمداران غرب و ایادی نادان و متحجر آنها شود .

ما دانشگاهیان این خطه از میهن اسلامی همگام با امت سلحشور و همیشه در صحنه استان ضمن محکوم کردن این قتل عام و تبریک و تسلیت به خانواده های معظم شهدا خواستار مجازات عاملین حادثه دلخراش تاسوکی هستیم و در اربعین این عزیزان همراه با مردم مومن سیستان به سوگ می نشینیم.

ریاست، کارکنان و اساتید دفتر فرهنگ اسلامی، دفتر خبرگزاری آنا، بسیج دانشجویی و دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد زابل

بیانیه بسیج دانشجویی استان سیستان و بلوچستان

باسمه تعالی

بای ذنب قتل؟

به کدامین گناه مردانی پاک و خدایی، غریبانه روی رمل های بیابان در خون خود غلتیدند؟

به کدامین گناه مردانی از بهترین یاوران اسلام و قرآن به شهادت رسیدند؟ و ... به کدامین حق پلیدترین افراد به روی شریفترین مردمان آتش گشودند و آنان را در مقابل چشمان اشکبار زنان و فرزندانشان به خاک خون کشیدند؟

حادثه تروریستی زابل - زاهدان که منجر به شهادت بیش از بیست نفر از بهترین بندگان خدا گردید، غم و اندوه گرانی را بر قلب و زنان سینه سوخته و مظلوم این دیار از میهن اسلامی نشانده. چگونه آغازین روزهای سال نور را سپری کنیم، در حالی که بهترین دوستانمان غریبانه و مظلومانه محاسن به خون خود خضاب نمودند و ما را با دنیایی که در آن عده ای زالو صفت برای منافع صهیونیزم و همه اسلام ستیزان بهترین خدمتگزاران اسلام را به شهادت می رسانند تنها گذاردند.

مگر نه اینکه امیر مؤمنان حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) وقتی شنیدند که در مملکت اسلامی خلخال از پای زنی یهودی باز نمودند آنقدر متاثر شدند که مرگ از روی غیرت و اندوه را از شنیدن این خیر نکوهش

نکردند و فرمودند: اگر مردی این خبر را بشنود و از مصیبت آن جان بدهد جای دارد و ... حال چگونه است که ما مردم و بویژه مسئولین امنیتی و انتظامی به راحتی از کنار این خبر که عده ای مسلمان و خدمتگزار در مقابل چشمان زنان و فرزندانشان در مملکت اسلامی به خاک و خون غلتیدند ساده‌انگارانه می‌گذریم؟ مگر ما پیرو بزرگ مرد تاریخ علی (ع) نیستیم؟ مگر مسئولین ما نشنیدند که فرمود اگر مسئول و صاحب منصبی بداند که توان اداره امور را ندارد و با این حال در منصب خود باقی بماند لعین و منفور است! ... بگذریم، آنقدر قلم‌هایمان در نوشتن تسلیت نامه‌ها و مرثیه شهدای این استان که هر از چند گاهی بدن پاره پاره‌شان به روی دستانمان تشییع می‌شود جوهر فشانده است که دیگر حالی برای سرودن مرثیه ای در وصف شهدای تاسوکی نمانده است! زمان تسلیت گفتن و مرثیه سرودن به پایان آمده است! دیگر وقت عمل است!

در آخر، کلام ما دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی استان سیستان و بلوچستان یک جمله بیش نیست و آنهم اینک:

مسئولین امنیتی و انتظامی!

مزار شهدای شهرمان دیگر جای ندارد! به خون شهدایمان دیگر وقت

عمل است، پس یا علی!

بسیح دانشجویی استان سیستان و بلوچستان

بسم رب الشهداء

اکنون اسلام به این شهیدان و شهید پروران افتخار می‌کند. امام خمینی (ره)

عاشقان ولایت، مردم کریم و شهید پرور

با کمال احترام و امتنان بر خود واجب می‌دانیم منتهای شکرگزاری خود را از توفیق شهادت دلدادگان در گاه آقا ابا عبدالله الحسین و کمترین خدام نظام مقدس جمهوری اسلامی و مقام عظمای ولایت و رهبری، روحانیون شهید: حجه الاسلام نعمت الله پیغان و حجه الاسلام مسلم لک زایی که در شهادتگاه تاسوکی سیستان به همراه بیست سینه سرخ خونین بال دیگر به ملکوت اعلی پیوستند به آستان حضرت بی‌نیاز که «عند ربهم یرزقون» است، سجده عشق به جا آورده آنگاه در برابر عظمت گروه و کرامت انسانی شما مردم بزرگوار مراتب سپاس و قدرشناسی را تقدیم می‌داریم.

به یقین اگر این همه همبستگی، وحدت و عزت و اعتقاد در برابر کلمه مقدس «شهادت» نمی‌بود و همدردی و همراهی شما در مراسم و مجالس بزرگداشت آن بندگان فنا در ذات حضرت او فعلیت نمی‌یافت، آرامش قلوب داغداران و عاشقان ولایت علوی فراهم نمی‌شد.

برای شما مردم بزرگوار که تاریخی از افتخارات گذشته را به قاموس سرخ شهادت در نظام ولایی جمهوری اسلامی پیوند زده اید چه افتخاری بالاتر از این که در صدها فراز و فرود تاریخی، دست از دامن ولایت و معیارهای عقیدتی بر نداشته و همواره موجب آبروی دیار خویش بوده اید.

بار دیگر مراتب سپاس و امتنان خود را از ابراز همدردی و لطف کریمانهٔ آحاد مردم رشید و نجیب استان در مراسم تشییع، خاک سپاری، مجالس ترحیم و گرامیداشت ها که با ارسال پیام تبریک و تسلیت، پارچه نویسی، تراکت نویسیو تشریف فرمایی از شهرهای دور و نزدیک همراه ما بوده تقدیم قلب های مهربان و اندیشه های منبعث از فرهنگ قرآنی شما نموده، از روحانیت گرانقدر، ائمه جمعه معزز استان بویژه نماینده محترم ولی فقیه در استان، مدیران گرانقدر ارشد نظام، فرماندهان محترم قرارگاهها، مناطق مقاومت بسیج سپاه، استاندار گرانقدر سیستان و بلوچستان، فرمانداران و نمایندگان محترم مردم در مجلس شورای اسلامی، دانشگاهیان، مدیران محترم کل استان، مسئولان بزرگوار استان، خانواده های صبور و مقاوم شاهد و طلایه داران و ایثارگران و رزمندگان عرصه خون پیمای شهادت که بیعت با خون تابناک شهیدان را مصداق و معنایی چند سویه بخشیده اند نهایتِ قدردانی خود را متواضعانه ابراز می داریم.

به امید آن که جان های همواره بیدار ما در راه تحقق آرمان های شهدا و خدمت به فرهنگ عاشورایی این میهن سرافراز که به زیور خون شهیدان برکت یافته با استعانت از خدای ذوالجلال و در سایه رهبری های مقام ولایت فقیه: حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، لحظه ای از گرما و تپندگی و جهاد باز نماند. انشاء الله

خانواده های شهیدان لک زائی و پیغان

به روایت تصویر

«به روایت تصویر»، نگاه به آینه هایی دارد که اگر چه اندکند و اندوه وار، اما زلال اند و آسمانی و آبی ...

در این روایت به تماشای پر و بال پرنده ای نو سرود می نشینیم که زاغانی چند به کینه و بغض، نغمه خوانی اش را از او دریغ داشته اند و بهارستان امید و آرزوی خانواده ای را به خزان اندوه و آه سپردند.

اگر چه «مسلم» مصداق: «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون» است و با آن همه مدال عقیق زخم که زیور سینه و پیشانی و گلو دارد آسمانی شده و به عرشیان، تبسم می فرود شد اما دریغا که با هزار افسوس باید از او دل برید و در آبگینه تصویر به تماشایش نشست.

آرامش آسمانی ام تنها در گرو دیدار
گلدسته ها و گنبد مطلای توست یا امام
رضا علیه السلام.



به تماشای تو ای نغمه سبز
آمده ام.



عاشورایی دیگر و اصحابی که در سوگ شهیدان دشت تب آلود تاسوکی
در حسینیه شهدای قم گرد هم آمده اند.



اللهم تقبل منا ... سرهنگ حبیب لکزایی سنگر نشین هشت سال رشادت، هرگز از جگر گوشه اش مسلم سخن نگفت، از شهادت گفت.

این دو
گلبزرگ
آسمانی را
به خداوند
عرش
بسپارید.





اینجا شہادتگاہ مسلم و دو پرندہ سرخ آواز عرشیت. خاکریز خونین تاسوکی



نامشان زمزمہی نیمہ شب مستان باد تا نگویند کہ از یاد فراموشانند



آن که از تن رهید می آید
آن که جز حق ندید می آید

باز عطر شهید می آید
روی امواج آبی تکبیر



وانگه که شود اذالنجوم انکدرت
گویم گویم بای ذنب قتلت

روزی که رسد اذا السماء انفطرت
من دامن دوست گیرم اندر عرفات